

نقش بازیگران غیردولتی در ثبات و تعادل سیستم امنیتی و منطقه‌ای در خاورمیانه

حسین سیاحی^۱، امیرعلی کتابی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۰۷

چکیده:

امروزه بازیگران غیردولتی نیز به در سیستم‌های منطقه‌ای و بین‌الملل به کنشگری می‌پردازند. در خاورمیانه نیز گروه‌هایی وجود دارند که توانسته‌اند با کسب قدرت و افزایش ظرفیت‌های نظامی لازم، جایگاه خویش در منطقه را به طرز قابل توجهی افزایش داده و به دنبال آن بر ثبات و ترتیبات امنیتی تأثیرگذار باشند. به سبب تنش‌های منطقه‌ای و بحران‌های موجود، بررسی نقش بازیگران غیردولتی خاورمیانه در این برهه از تاریخ در دستور کار پژوهشگران بسیاری قرار گرفته است. این نوشتار با استفاده از روش پژوهش کیفی، نمونه پژوهی و چارچوب تئوریک و همچنین با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی به دنبال پاسخ این پرسش است که بازیگران غیردولتی نظیر حزب الله در لبنان، حماس و جهاد اسلامی در نوار غزه و فلسطین، نیروهای شیعه در عراق و حوثی‌ها در یمن چه تأثیری بر ثبات و حفظ موازنه قدرت در سیستم منطقه‌ای در خاورمیانه دارند؟ در پاسخ این فرضیه مطرح می‌گردد که در اصلی‌ترین رقابت‌مبتهی بر موازنه قدرت در خاورمیانه میان جمهوری اسلامی ایران و اسرائیل، بازیگران غیردولتی به عنوان عامل بازدارنده می‌توانند از شکست موازنه قوای منطقه‌ای و وقوع جنگ فراگیر و سنگین جلوگیری نموده و به دنبال آن، مانع از بی‌ثباتی، عدم تعادل و تحول و فروپاشی سیستم منطقه‌ای شوند.

واژگان اصلی: بازیگران غیردولتی، خاورمیانه، موازنه قدرت، بازدارندگی، ایران، اسرائیل.

۱. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول) hosein.sayahi5@gmail.com

۲. استادیار گروه معارف اسلامی دانشکده الهیات و ادیان دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

مقدمه

عبور از انحصار دولت‌های ملی به مثابه تنها بازیگران صحنه بین‌الملل، سیستم‌ها منطقه‌ای و بین‌الملل را نیز دچار تغییر و تحول نموده است. امروزه در خاورمیانه نیز بازیگرانی غیردولتی وجود دارند که می‌توانند بر توازن قدرت منطقه‌ای، تعادل، ثبات و ترتیبات امنیتی آن موثر واقع شوند. با این حال هنوز هم سرنوشت اساسی سیستم‌ها تحت کنش و واکنش دولت‌هاست. همکاری، تعامل، رقابت، تنش و نزاع دولت‌ها هنوز هم می‌تواند سبب دگرگونی، تحول و فروپاشی شود. رقابت سنگین منتهی به نزاع بازیگران دولتی بزرگ در صحنه اروپا در نیمه اول سده بیستم میلادی دوجنگ جهانی را رقم زد. در نتیجه این جنگ‌ها سیستم و نظم دگرگون و دچار فروپاشی گردید. از طرفی در طول جنگ سرد رقابت میان دو ابرقدرت سبب رویارویی مستقیم دو طرف نشد و به سبب بازدارندگی هسته‌ای و حفظ موازنه قدرت میان ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی، سیستم و توزیع قدرت تا زمان فروپاشی یکی از دو رقیب باثبات و متعادل حفظ شد. بدین ترتیب آنچه، تفاوت را رقم زد، حفظ موازنه قدرت و بازدارندگی بود که مانع از وقوع جنگ در بزرگترین کارزار رقابتی در سیستم بود.

با توجه به این، هدف اصلی این نوشتار بررسی رقابت اصلی در منطقه خاورمیانه، موازنه قدرت، تعادل و ثبات سیستم منطقه‌ای و نقش بازیگران غیردولتی در آن است. این پرسش مطرح است که بازیگران غیردولتی نظیر حزب الله در لبنان، حماس و جهاد اسلامی در نوار غزه و فلسطین، نیروهای شیعه در عراق و حوثی‌ها در یمن چه تاثیری بر ثبات و حفظ موازنه قدرت در سیستم منطقه‌ای در خاورمیانه دارند؟ با در نظر گرفتن نظریات مرتبط با رهیافت رئالیسم، الهام از موازنه دفاع - تهاجم و دو نظریه موازنه قدرت و بازدارندگی بعنوان چارچوب تئوریک این پژوهش و تعمیم آن‌ها به مفاهیم مرتبط با سیستم‌های منطقه‌ای بخصوص خاورمیانه می‌توان به پاسخ قابل توجهی در رابطه با پرسش این پژوهش دست یافت. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهند که در صورت در نظر گرفتن رقابت جمهوری اسلامی ایران و اسرائیل به عنوان بزرگ‌ترین و پر وزن‌ترین رقابت خاورمیانه، بازیگران غیردولتی متحد و همسو با ایران در قامت عوامل بازدارنده و به سبب جبران محدودیت‌ها و کاستی‌های ایران در موازنه قدرت، می‌توانند از شکست موازنه قدرت جلوگیری نموده و به دنبال آن از وقوع جنگ فراگیر منطقه‌ای جلوگیری نمایند؛ جنگی که می‌تواند زمینه‌ساز تحول و دگرگونی نظم و سیستم مستقر منطقه‌ای باشد.

این مقاله صرفاً با هدف بررسی ثبات سیستمی و عوامل موثر بر آن و نه صرف بررسی نقش -

آفرینی مثبت بازیگران غیردولتی نگارش شده است. همانطور که در متون مقاله نیز بدان اشاره گردیده، منظور از نقش بازیگران غیردولتی نظیر گروه‌های متحد با ایران در ثبات و حفظ تعادل سیستمی عدم وجود نزاع و تنش نبوده و غایت این پژوهش از استفاده از واژه ثبات، حفظ سیستم از عدم تعادل، تحول و فروپاشی است. به باور نویسندگان بازیگران غیردولتی صحنه خاورمیانه به مانند هر ابزار بازدارنده دیگری می‌توانند از وقوع جنگ جلوگیری نموده و رقبا را از اجرای اقدامات تهاجمی بازدارند. چنین می‌توان در نظر گرفت که در بزرگترین صحنه رقابت خاورمیانه میان ایران و اسرائیل، نقش بازدارنده این بازیگران تاثیر قابل توجهی بر حفظ ثبات و تعادل سیستم و البته ترتیبات امنیتی خاورمیانه دارد. از همین رو این تحقیق برای نخستین بار به بررسی این منظر از سیستم منطقه‌ای و امنیتی خاورمیانه می‌پردازد و برای تحلیل و ارائه بینشی روشن از ثبات و امنیت در خاورمیانه پرتنش، مفید و موثر واقع می‌گردد.

این مقاله به پنج بخش تقسیم شده است. در ابتدا مقدمه، چشم‌اندازی از وضع موجود در سیستم‌های منطقه‌ای و بین‌المللی را ارائه نموده و طرح کلی از پژوهش حاضر را پیش روی خواهد گذاشت. بررسی پیشینه پژوهش، چارچوب تئوریک مدنظر، بحث اصلی و تحلیل‌های مرتبط با آن و در نهایت قسمت ارائه نتایج، بخش‌های دیگر این مقاله را تشکیل می‌دهند. به سبب نیاز به استفاده از نمونه‌ها و همچنین استناد به تاریخ، روش تحلیلی مورد استفاده در این پژوهش از نوع کیفی، مطالعه موردی و مبتنی بر چارچوب نظری است. شیوه جمع‌آوری داده‌ها نیز استفاده از منابع و اسناد دولتی، کتابخانه‌ای و اینترنتی است.

پیشینه پژوهش

با ظهور و شکوفایی عصر وستفالی، به ندرت تصور می‌شد که دولت‌ها به عنوان بازیگران صحنه بین‌المللی روزی در جایگاه قدر و پرشوکت خود در عرصه سیاست بین‌الملل دچار چالش و تزلزل گردند. تصور بدبین‌ترین نظریه پردازان عالم سیاست این بود که دولت‌ها در نهایت به علل مختلف سبب تحول در سیستم خواهند شد. با این حال امروزه دیدگاه‌های قابل توجه و پرونقی وجود دارند که تمایز قابل توجهی میان تغییر در سیستم (تغییر در ماهیت واحدها - مانند دولت‌ها) و تغییر سیستمیک (تغییر در نحوه توزیع قدرت یا تحول در سیستم) قائل هستند (Gilpin, 1981: 60-62). تغییر سیستمی در دنیای امروز مشهود است. در واقع جهان امروز شاهد تغییر

در مفهوم و مولفه‌های تشکیل دهنده سیستم بین‌المللی است. امروزه نه تنها گذار از دولت‌محوری صورت گرفته است بلکه برخی بازیگران نظیر گروه‌های نظامی، سازمان‌های بین‌المللی، سازمان‌های غیردولتی قدرتمند، صاحبان صنایع و سایر گروه غیردولتی وجود دارند که در سیستم به کنشگری، تاثیرپذیری و تاثیرگذاری می‌پردازند (Lakhany, 2006: 40-42).

پژوهش‌های سابق به شیوه‌های گوناگون به بررسی نقش بازیگران غیردولتی پرداخته‌اند. برخی از این پژوهش‌ها همچنان نسبت به در نظر گرفتن هویتی مستقل از دولت برای بازیگران دیگر سیستم بین‌الملل محتاط هستند. در مقابل، بعضی دیگر آنان را به عنوان بازیگران تاثیرگذار سیستم به رسمیت شناخته و اذهان می‌کنند که آنان می‌توانند به کنش و واکنش بپردازند. طاها (۲۰۲۰) ضمن شناسایی الگوها و نقش بازیگران غیردولتی، بر انگیزه آن‌ها و توانایی‌شان برای ایجاد تغییرات ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیک تمرکز می‌کند. پژوهش وی اگرچه بر دامنه مکانی جهان عرب محدود مانده و بر اصل دولت‌محوری وفادار است اما بر اهمیت بازیگران غیردولتی و تاثیرگذاری آنان بر خروجی سیاست خارجی دولت‌ها تاکید می‌کند (Taha, 2019: 169-175).

پوگوسون (۲۰۱۸) به بررسی چالش‌های بزرگی که بازیگران غیردولتی برای دولت‌های ملی بوجود می‌آورند پرداخته و در رابطه با تلاش آنان برای ایجاد شبکه‌های ژئوپلیتیکی و سازمانی پیچیده می‌نویسد (Pogason, 2018: 159-160). پژوهش وی در چارچوب تهدیدهای فزاینده گروه‌های تروریستی نظیر داعش قرار می‌گیرد. شوماخر و شرادر (۲۰۱۸) نیز برای نخستین بار به امکان استفاده از گروه‌های غیردولتی به عنوان ابزار خشونت می‌پردازند. آن‌ها با بررسی چندین مطالعه موردی منطقه‌ای نظیر الجزیره، مصر، لیبی، تونس و مراکش در طول بهار عربی، حضور خشونت‌آمیز بازیگران غیردولتی در کشورهای نامبرده را در یک محدوده زمانی خاص توصیف و تحلیل می‌نماید. به باور این دو نویسنده، کشمکش میان بازیگران خشن غیردولتی و پاسخ دولت به آن‌ها سبب گردیده تا مزایای تحولات مثبت بهار عربی به حاشیه رانده شود (Schumacher and Schraeder, 2019). از طرفی، انگلهارت (۲۰۱۶) دولت و جایگاه آن را قربانی اقدامات خشن گروه‌های غیردولتی نمی‌بیند. وی با بررسی قابل توجه داده‌های موجود در رابطه با ۲۳۲ گروه نظامی در ۲۳ کشور آسیایی از سال ۱۹۸۵ تا ۲۰۱۴ میلادی، امنیت انسانی و محلی را قربانی اصلی خشونت گروه‌های غیردولتی معرفی می‌نماید. به باور وی امنیت نظامی دولت‌های ملی در این میان آسیب کمتری نسبت به انسان‌های محلی متحمل می‌شوند (Englehart, 2016).

سریکانث (۲۰۱۴) اما در کنار به رسمیت شناختن ظهور بازیگران غیردولتی در کنار سایر تحولات، آن را بخشی از تهدیدهای اصلی امنیت ملی در قرن ۲۱ می‌داند. وی اذهان می‌کند که جهان دستخوش تغییرات بزرگی بوده است. دوجنگ جهان، جنگ سرد و جنگ‌های متعدد برآمده از آن نمونه‌ای از این تغییرات بزرگ هستند. با این حال وی ظهور بازیگران غیردولتی را در کنار برخی دیگر از موارد نظیر درگیرهای درون دولتی، محیط زیست، تغییرات جمعیتی و عرصه جنگ سایبری به عنوان تهدیدهای اصلی امنیت در هزاره سوم در نظر می‌گیرد (Srikanth, 2014). در کنار تحقیقات علمی ذکر شده، پژوهش‌های ساختارشکن نیز وجود دارند که سایر روندهای فکری و علمی سابق را به چالش خواهند کشید. به طور مثال، ماندل (۲۰۱۳) در کتاب خود به طور مشخص گروه‌های غیردولتی مسلح را به عنوان بازیگرانی معرفی می‌نماید که گاهی بهتر از دولت‌ها می‌توانند زمینه‌ساز ثبات باشند. از نظر وی توانایی بازیگران مسلح غیردولتی این امکان را فراهم می‌آورد که قدرت میان دو طرف تقسیم شود (Mandel, 2013). علیرغم آنکه پژوهش ماندل به طور مشخص از ظرفیت‌های مثبت بازیگران غیردولتی سخن به میان می‌آورد اما از دیدگاه وی، ابعاد کنشگری آنان در سطح ملی محدود می‌ماند. در واقع امکان کنشگری بازیگران غیردولتی به شکل بین‌المللی در پژوهش وی نادیده گرفته می‌شود.

در کنار پژوهش‌های نظری در حوزه بازیگران غیردولتی صحنه سیاست بین‌الملل، تحقیقات مشابهی در دامنه مکانی منطقه خاورمیانه نیز به اجرا درآمده است. در برخی از این مطالعات به ریشه‌های شکل‌گیری این بازیگران غیردولتی می‌پردازد. آ.ز.مان (۲۰۱۵)، ضمن بررسی عوامل تشدیدکننده درگیر در خاورمیانه، ظهور بازیگران غیردولتی مسلح را نتیجه رادیکال‌سازی و افراط‌گرایی در این منطقه می‌داند. از دیدگاه وی، پس از جنگ عراق در سال ۲۰۰۳ میلادی، اسلام رادیکال با رنگ و بوی ایدئولوژیک‌تر به تدریج تقویت گردید. از نظر وی، افزایش روزافزون افراط‌گرایی در منطقه سبب گردیده تا بازیگران غیردولتی توانمندتر شده و به نقش‌آفرینی بیشتر سوق داده شوند (Uz Zaman, 2015).

^۱ توضیحات: از آنجایی که مقاله حاضر بیشتر به موضوع امنیت در خاورمیانه می‌پردازد واضح است که بازیگران غیردولتی مسلح و تاثیرگذار بر امنیت منطقه مدنظر قرار خواهند گرفت.

پژوهش‌های دیگری نیز وجود دارند که این بازیگران را موثر تلقی می‌نمایند. لکوک (۲۰۲۰) به اهمیت روزافزون بازیگران غیردولتی در کشور و منطقه اشاره می‌نماید. از دیدگاه وی بازیگرانی نظیر حزب‌الله در لبنان و حماس در در نوار غزه، اهمیت روزافزون یافته‌اند و به عنوان بازیگران قانونی در انتخابات ملی و حکومت محلی‌شان به نقش آفرینی می‌پردازند (Lecocq, 2020). در مقابل این دیدگاه، دیدگاه‌هایی وجود دارند که معتقدند وجود بازیگران غیردولتی مسلح می‌تواند علاوه بر دولت، امنیت ملی و منطقه‌ای را خدشه دار نمایند. در این رابطه، دومان و سونمز (۲۰۱۸) معتقدند که بازیگران غیردولتی مانند حشدالشعبی در عراق می‌توانند در سه سطح درون دولتی، بین‌گروهی و منطقه‌ای بر امنیت تاثیر گذاشته و برخی مفاهیم کلیدی نظری دولت، حاکمیت، انسجام اجتماعی و تمامیت ارضی را با چالش‌های جدی مواجهه نمایند (Duman and Sönmez, 2018). کاش (۲۰۱۷) نیز این دیدگاه را در سطح وسیع‌تر منعکس می‌نماید. از نظر وی، بازیگران غیردولتی می‌توانند ثبات منطقه‌ای را تضعیف نموده و رقابت بین‌الدولی را بین قدرت‌های حاضر در منطقه ایجاد نمایند. این پژوهش استنباط می‌کند که نیروهای نیابتی غیردولتی در خاورمیانه ثبات منطقه‌ای را تحت تاثیرات منفی خود قرار داده است و رقابت در سطح منطقه را به شدت تقویت کرده- اند (Kausch, 2017). در پژوهش‌های مرتبط با موازنه قدرت در خاورمیانه نیز، سمیعی اصفهانی و دیگران (۱۴۰۱) اهمیت حزب‌الله لبنان در ایجاد موازنه قدرت مطلوب برای جمهوری اسلامی ایران را مورد بحث قرار می‌دهند و استنباط می‌نمایند که اوضاع ایران در رقابت‌های منطقه‌ای بدون وجود این بازیگر غیردولتی می‌توانست بسیار سخت‌تر باشد. رنجبر و دیگران (۱۳۹۵) نیز مورد حزب‌الله لبنان، حماس و اسرائیل را مورد بحث قرار می‌دهند و معتقدند که حزب‌الله لبنان و حماس در نوار غزه مانعی بر سر راه اسرائیل برای تغییر موازنه قدرت در منطقه بوده‌اند. در نهایت ژان لوپ سامان (۲۰۱۷) ارتباط میان بازیگران دولتی و غیردولتی را مورد بحث قرار می‌دهد. وی با استفاده از تحقیق تاریخی خویش نشان می‌دهد که استراتژی‌های نظامی و خشن بازیگران غیردولتی نظیر حزب‌الله لبنان که می‌تواند زمینه‌ساز بازدارندگی لازم برای حفظ نفوذ و قدرت آن‌ها باشد، نیازمند حمایت در سطح دولتی است (Samaan, 2017). او در این پژوهش از جمهوری اسلامی ایران به عنوان بازیگری دولتی نام برده که توانسته است حزب‌الله را حمایت و تجهیز کند.

در مجموع، با بررسی دقیق پژوهش‌ها انجام شده در حوزه موضوعی این مقاله علمی، مشاهده می‌شود که تحقیقات یکپارچه و هدفمندی در جهت بررسی نقش بازیگران غیردولتی

بخصوص نمونه‌های مسلح آنان بر امنیت منطقه خاورمیانه صورت نگرفته است. در مطالعات صورت پذیرفته، هویت بازیگران غیردولتی، چرایی و عوامل تشکیل آنان و تاثیرات مثبت و منفی-شان بر افراد، دولت‌ها، مناطق و حتی سیستم بین‌المللی مورد بررسی قرار گرفته است. علاوه بر این پژوهش‌هایی در رابطه با نقش بازیگران غیردولتی مسلح در خاورمیانه نظیر حزب‌الله، حماس و حشدالشعبی در کشورهای مختلف صورت گرفته است. همچنین نقش دولت‌ها در حمایت از این گروه‌ها، اقدامات و راهبردهایشان و همچنین بی‌ثبات کردن منطقه خاورمیانه توسط آنان تحت عناوینی نظیر نیروهای نیابتی مورد بحث قرار گرفته است. با این حال، آنچه کمتر مورد بررسی قرار گرفته است، استفاده از این بازیگران به عنوان ابزار بازدارندگی، حفظ موازنه قدرت و همچنین ثبات بخشیدن به سیستم توزیع قدرت و امنیت منطقه‌ای است. این پژوهش در تلاش است با مطالعه‌ای جامع و عمیق، اقدامات بازیگران غیردولتی در صحنه حساس خاورمیانه را توصیف و تحلیل نماید. علاوه بر این، بر خلاف پژوهش‌های پیشین، موضوع نقش‌آفرینی این بازیگران در شطرنج منطقه‌ای به صورت چندوجهی و نه صرفاً یک موضوع خاص مورد بررسی قرار خواهد گرفت. در ادامه نیز نقطه مبهم پژوهش‌های پیشین مورد مطالعه قرار گرفته و در رابطه با تاثیر کنش و واکنش این بازیگران پاسو استالیایی بر ثبات و امنیت منطقه‌ای نیز بحث خواهد شد.

پژوهش حاضر با استفاده از روش پژوهش توصیفی-تحلیلی و با بهره‌جویی از چارچوب نظری رئالیسم و همچنین دو نظریه موازنه قدرت و بازدارندگی به دنبال بررسی نقش این بازیگران بر حفظ توازن قدرت، ثبات و تعادل در سیستم منطقه‌ای در خاورمیانه است.

چارچوب نظری پژوهش

علیرغم تمامی انتقادات بحق و یا سخت‌گیرانه، رهیافت واقع‌گرایی بیش از رهیافت‌های دیگر در پوشش رویدادهای بحرانی، منازعات، رقابت‌های پرهزینه و همچنین ثبات و نظم در جهان موفق بوده است. اگر دنیا صحنه سیاست واقعی قدرت معیار اساسی کنشگران آن قدرت است، هیچ رهیافتی به اندازه واقع‌گرایی قادر به اظهار نظر در رابطه با آن نخواهد بود. واقع‌گرایی فارغ از گرایشات و شاخه‌های پیچیده‌اش از ابتدای کار مواضع خود را روشن می‌کند. فرض ماهوی خود را بر آنارشی استوار نموده و از سه اصل اساسی دولت‌محوری، خودیاری و بقاء بعنوان اصلی‌ترین عوامل رفتار بازیگران سیاست بین‌الملل نام می‌برد. تصویر ترسیم شده جهان از سوی واقع‌گرایان

تاریک است اما نظریه پردازان این رهیافت آن را واقع‌گرایانه می‌پندارند. آنان از وضع طبیعی به قرارداد اجتماعی رسیده، دولت را خلق می‌نمایند و سپس دولت‌ها را در منازعات فی‌مابینشان درگیر می‌کنند. از دیدگاه این رهیافت، منازعه یک واقعیت ذاتی و سیاست بین‌الملل عرصه جنگ و جدل بر سر منافع و سود دولت‌هاست. تقدیر، ضرورت، بقا، اطمینان و عدم اعتماد، فرصت و معما کلید واژه‌های واقع‌گرایانه را تشکیل داده و سعادت بشر را به امنیت، صلح یا شاید جنگ سرد و در نهایت بقا گره می‌زنند.

در ادامه، نسخه بروزرسانی شده این رهیافت از راه می‌رسد. منافع ملی، اخلاق مطبوع واقع‌گرایانه و حتی موازنه قدرت میان دول بیشتر مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. بعدها، این رهیافت با نام واقع‌گرایی ساختاری، موارد روشنگرایانه دیگری را به مجموع مفاهیم و نظریات خود اضافه می‌کند. توزیع قدرت نسبی و جبر سیستمی در کنار تعاریف و تفاسیر واسع‌تری از موازنه قدرت در صحنه بین‌الملل ارائه می‌گردد. آنچنان که پیشتر نیز بدان اشاره شد، این رهیافت از ابتدای تولد به سبب تعریف تک‌بعدی از سرشت ملال‌آور و پرمنازعه انسان مورد انتقاد بی‌شمار رقبایش قرار داشت. با این حال در واقع‌گرایی ساختاری، ثبات، تعادل و توازن با جدیت بیشتری دنبال شده و راه‌حل‌های نیل به صلح نیز ارائه می‌شود. درست همینجاست که نظریه موازنه قدرت جان می‌گیرد، نظریه بازدارندگی و همچنین انواع تهاجمی و تدافعی واقع‌گرایی ساختاری معرفی می‌گردند. رهیافت واقع‌گرایی در این نقطه حتی اگر به دنبال راه‌حل نیز نباشد اما چرایی‌های روشنگرایانه‌ای را ارائه می‌دهد.

مشهود است که موضوع پژوهش حاضر و دامنه مکانی و زمانی آن، راهی جز مدد جویی از آراء و ادبیات واقع‌گرایی در روابط بین‌الملل ندارد. با کنکاش، جستجو و مطالعه وضع موجود در منطقه خاورمیانه، بازی قدرت، رقابت سنگین تسلیحاتی درون منطقه‌ای و در نهایت سطح بالای تنش و منازعه، روشن می‌گردد که زمین‌بازی خاورمیانه، تخصص رهیافت واقع‌گرایی است. در این رهیافت در یک محیط آنارشی، دولت‌ها به عنوان بازیگران خردمند، منافع خود را پیگیری نموده و خودیاری را در دسور کار خویش قرار خواهند داد. در واقع از دیدگاه واقع‌گرایان، هیچ بازیگری نمی‌تواند به طور قطعی با دیگر بازیگر همراهی نماید جز آنکه منافع مشترکی در روابطشان وجود داشته باشد. همانطور که بدان اشاره نیز گردید، از دیدگاه واقع‌گرایان، دولت‌ها بازیگران اصلی صحنه سیاست بین‌الملل هستند. با این وجود، مفروضات جدید در رابطه با این رهیافت پرسابقه مطرح شده

که سایر بازیگران را نیز در اولویت‌های پایین‌تر به رسمیت می‌شناسند. این مفروضات در قالب شاخه‌های واقع‌گرایی، تاثیرگذاری سایر بازیگران بر موازنه قدرت، تشکیل ائتلاف و اتحادها را در چارچوب بازی قدرت میان دولت‌ها تصدیق می‌نمایند. بدین ترتیب به باور نویسندگان، سه نظریه مرتبط با موضوع، یعنی واقع‌گرایی ساختاری، نظریه موازنه قدرت و همچنین نظریه بازدارندگی بیشترین توانایی را در توضیح و پوشش متون و محتوای این پژوهش دارند.

واقع‌گرایی ساختاری: تفسیری از دفاع و تهاجم

به نظر می‌رسد عمیق‌ترین انشقاق معنایی بوجود آمده میان واقع‌گرایی کلاسیک و رئالیسم ساختاری تغییر عمده در سطح تحلیل بوده است. به طوریکه در واقع‌گرایی ساختاری تحلیل سیستمی در راس امور قرار دارد و در واقع تحلیل و تفسیر رویدادها و اقدامات بازیگران و همچنین چرایی مسائل با یک دید کلان‌پیکیری خواهد شد. در این شاخه، منطق وضع طبیعی و جنگ همه علیه همه جای خود را به محیط آنارشی بین‌المللی داده است. از دیدگاه رئالیسم ساختاری، بازیگران در یک سیستم بین‌الملل بازیگران منطقی هستند که دست به محاسبه خواهند زد. از دیدگاه کنت والتز، آنارشی موجود، بازیگران را به انتخاب منطق خودیاری سوق خواهد داد که به تبع آن به دنبال بیشینه‌سازی قدرت خود هستند. به سبب وضع سیستم، توزیع قدرت به نسبت تفاوت در توانایی بازیگران بوجود آمده و قطبیت در سیستم پدید خواهد آمد. با شکل‌گیری توزیع قدرت و توانایی‌ها در سطح سیستم، موازنه قدرت نیز هويت خواهد یافت و می‌تواند ثبات و تعادل سیستمی را رقم بزند (Kaufman, 2022: 52-54).

علايق و تمايلشان دولت‌ها يا حداقل اولويت بندي در موارد ذکر شده نیز در ادبیات رئالیسم ساختاری مغفول نمانده است. به باور این نظریه، درست است که دولت‌ها به دنبال بیشینه سازی و حداکثر قدرت ممکن هستند اما تمایل اولیه آن‌ها به سبب حس خودیاری در محیط آنارشیکی سیستم، سیاست تدافعی مبتنی بر اصل بقاء خواهد بود. براساس همین بنیان فکری، حفظ وضع موجود در سیستم به یک گرایش رایج تبدیل خواهد شد پس موازنه قدرت ایجاد شده و دولت‌ها به دنبال مقابله با بازیگری خواهند بود که به دنبال برهم زدن وضع فعلی در سیستم باشد. برای

نظریه پردازان این وادی، حس ناامنی و بی اعتمادی صرف تلاش برای تقویت قوای دفاعی هر دولت خواهد شد. این موارد اساس شکل‌گیری راهبردهای تدافعی است که با نام واقع‌گرایی تدافعی نیز شناخته می‌شود (قاسمی، ۱۳۹۶: ۱۴۹-۱۴۸).

از طرف دیگر، نظریه‌پردازانی چون جان مرشایمر معتقد هستند که دولت‌ها نخواهند توانست برحسب بی اعتمادی خویش نسبت به نیات بازیگران دیگر غلبه نمایند پس آنان همواره در تامین امنیت و بقاء خود در یک سیستم بین‌المللی آنارشیک ناامید و ناکام خواهند بود. نسخه تجویزی آنان برای این وضعیت، بیشینه‌سازی حداکثری توانمندی‌ها و مقوله قدرت است. از دیدگاه نظریه‌پردازان واقع‌گرایی تهاجمی، اینکه یک بازیگر نسبت به دیگران و در یک توزیع قدرت سیستمی، توانمندی‌های بیشتری داشته باشد لزوماً امنیت بیشتری داشته و بقای خود را بهتر تضمین می‌نماید (Devetak et al, 2017: 42). در واقع، تا حس ناامنی و تهدید وجود دارد برای بازیگران عقلایی سیستم منطقی خواهد بود که پروسه افزایش حداکثری قدرت خویش را دنبال نموده و به افزایش نفوذ و سهم خود نسبت به دیگران بپردازند. این نیز شاکله دیدگاهی است که این روزها واقع‌گرایی تهاجمی لقب گرفته است.

از موارد بیان شده چنین استنباط می‌گردد که کلیت رهیافت واقع‌گرایی سوال خاصی را دنبال می‌نماید و آن این است که برای هر دولت در یک محیط سرشار از بی اعتمادی و ترس چه مقدار از قدرت کافی خواهد بود و تا چه مقدار باید پیش رفت. از واقع‌گرایان تدافعی این پرسش مطرح می‌شود که آیا صرف آمادگی در دفاع، امنیت و بقاء را تضمین خواهد نمود؟ آیا توانمندان بود در دفاع از خود صلح را به ارمغان آورده و ثبات و تعادل سیستمی را به سبب ایجاد یک موازنه قدرت قوام‌دار ایجاد خواهد نمود. نسخه تجویز واقع‌گرایان تهاجمی نیز روشن‌کارگر بنظر نمی‌رسد. آن‌ها از یک جنگ بی‌پایان یا حداقل آمادگی همیشگی برای آن سخن می‌گویند. نقشه راه آن‌ها یعنی "از نقطه آغاز تا هژمونی" حتی اگر به جنگ ختم نشود اما دستکم آرامش را حکمفرما نخواهد کرد. از این روست که انتخاب بین این دو رویکرد پیچیده و مبهم است (Devetak et al, 2017: 42).

در نهایت امر، موازنه دفاع-تهاجم اندکی از سختی و پیچیدگی‌های ذکر شده خواهد کاست. در این راه، دولت‌ها در کنار قدرت تهاجمی، قدرت دفاعی نیز خواهند داشت و بسته به تصمیمات استراتژیک خود و همچنین تحولات سیستم ممکن است به سوی هر کدام از این انتخاب‌ها یعنی دفاع یا تهاجم سوق داده شوند. به طور مثال، جنگ جهانی دوم به این سبب رخ داد که تاکتیک جنگ برق

آسا ابا ابزار جدید نظیر بمب افکن‌ها و تانک‌ها مدرن تقویت شد و موازنه را به سمت تهاجم تغییر داد. چنین موردی می‌تواند حتی در مورد یک نقشه جنگی و یک استراتژی نظامی نیز صادق بوده و سبب تغییر در موازنه گردد. چه بسا اگر نقشه ژنرال مانشتاین در مورد عبور از آردن و دور زدن خطوط مازینو فرانسه رهبری نظامی رایش و شخص هیتلر را وسوسه نمی‌کرد جنگ آلمان علیه فرانسه به سبب عدم اطمینان هیتلر از پیروزی رخ نداده و موازنه در کفه تدافعی خود سنگین‌تر می‌نمود. در مقابل، ابزار متفاوتی وجود خواهند داشت که می‌توانند موازنه را به شکلی تدافعی حفظ نمایند. بازدارندگی، حفظ تعادل و توازن بخشی در برابر قدرت مهاجم می‌تواند از این قبیل موارد باشد. به طور مثال بازدارندگی هسته‌ای در دوران جنگ سرد یکی از عوامل ثبات و ممانعت از شکل‌گیری جنگ میان دو ابرقدرت بود (Mearsheimer, 2015: 41-44). در نهایت لازم به ذکر است که آنچه بخش نظری پژوهش فوق را تکمیل خواهد نمود، پرداختن به نظریه‌های باقی مانده در باب موازنه قدرت، بازدارندگی و ثبات و تعادل سیستمی و در نهایت امنیت در سیستم خواهد بود.

موازنه قدرت

موازنه قدرت یکی از اصول مطبوع واقع‌گرایان در سیاست بین‌الملل است که سبب‌های طولانی داشته و نظریه‌پردازان این رهیافت نیز شواهد تاریخی و موارد مطالعاتی موفق زیادی برای اعتقاد به آن دارند. براساس تحقیقات تاریخی، سابقه موازنه قدرت به دوران آشور و عهد عتیق باز می‌گردد. پس از آن در دولت شهرهای یونان نیز ردپای موازنه قدرت به خصوص در رابطه با آتن و اسپارتا و جنگ‌های پلوپونزی مشهود است. بعدها نیز در دولت‌های ایتالیا، میان ونیز، فلورانس و میلان، در جنگ سی ساله و صلح وستفالی میان دول اروپایی و در اوج خود پس از جنگ‌های ناپلئونی و همزمان با ایجاد کنسرت اروپایی، جنگ سرد و حتی امروز همزمان با ظهور قدرت‌های نوظهور نیز وجود موازنه قدرت در مونوپولی سیاست قدرت روشن و هویدا است.

در یک سیستم منطقه‌ای یا بین‌المللی توازن قدرت به معنای حفظ تعادل و نحوه متوازن توزیع قدرت میان بازیگران است. در واقع موازنه قدرت در یک سیستم هنگامی برقرار است که هیچ نارضایتی از نحوه توزیع قدرت وجود نداشته باشد. به واسطه وجود موازنه، دولت‌های حاضر در یک سیستم کمتر نگرانی‌های مربوط به بقا و امنیت را دارند و حاضر هستند در مسیر حفظ این

اطمینان به صورت انفرادی و جمعی در مواجهه با بازیگر برهم‌زننده توازن و تعادل دست به اقدامات توازن‌بخش بزنند (Blachford, 2021: 429-430). در جنگ‌های ناپلئونی ائتلاف‌های اول تا هفتم دول اروپایی در مواجهه با فرانسه از همین خط مشی پیروی نموده و فرانسه مهاجم و قدرت-طلب را با اقدامی توازن‌بخش از هدف استیلای خود بر سیستم منحرف نمودند. فارغ از اینکه در توضیح موازنه قدرت میان نظریه پردازان واقع‌گرا دوراهی سیستم محوری و فردمحوری برقرار است اما هدف اصلی این سیستم آن‌چنان که از نامش پیداست، حفظ توازن، تعادل و در نهایت ثبات سیستم است. واضح است که بحران یا باز توزیع در سیستم (خواه منطقه‌ای یا بین‌المللی) می‌تواند آن را با عدم تعادل مواجهه کرده که در این حالت یا تلاش برای برقراری مجدد انجام می‌گردد یا به احتمال سیستم با تحول روبرو گردیده و بازتوزیع قدرت تثبیت خواهد شد. با این حال هم‌زمان با برقراری موازنه قدرت در سیستم، پدیده‌ای تحت عنوان صلح تعادلی حکم‌فرما می‌شود (سیف زاده، ۱۳۸۶: ۱۵۳-۱۵۴). با این حال باید در نظر داشت که در عبارت "صلح تعادلی" استفاده از واژه صلح به معنای عدم وجود هرگونه منازعه و کشمکش نیست و غایت در واقع منازعه‌ای است که ضمن برهم زدن ثبات، تعادل و توازن نهایتاً سیستم را دچار تحولات و بازتوزیع قدرت خواهد نمود. در صلح تعادلی نیز توزیع قدرت میان بازیگران اصلی خواهد بود که می‌تواند دو یا چند بازیگر را در خود جای بدهد. به طور مثال توازن قدرت در جنوب آسیا میان هند و پاکستان در جریان است و در منطقه طلایی موازنه قدرت یعنی جنوب شرقی آسیا، ائتلاف ایالات متحده، ژاپن، کره جنوبی و سایر متحدان منطقه‌ای به دنبال توازن بخشی در برابر توان استیلا چین بر منطقه است. در خاورمیانه نیز رقابت موثر اساسی میان ایران، عربستان و شورای همکاری خلیج فارس و اسرائیل وجود دارد که هر لحظه و هم‌زمان با تغییر در توزیع قدرت، می‌تواند، الگوی امنیت، ثبات سیستم منطقه‌ای و تعادل را برهم زده و دگرگون نماید. بدین سبب است که مفهوم دیگری در دل این نظریه جان سخت یعنی موازنه قدرت ایجاد می‌شود و آن بازدارندگی است.

بازدارندگی^۱

بازدارندگی در سیاست بین‌الملل از جمله مفاهیمی است که در طول تاریخ خود قابل توجه-ترین پیشرفت در معنی و مولفه‌های کلیدی را تجربه نموده است. ابزارها و مولفه لازم برای ایجاد

بازدارندگی از روایت‌های دلآوری و شجاعت، رجزخوانی و دیوارچین در قرون ابتدایی آغاز شده و امروز به بازدارندگی سایبری و حتی مفاهیم پیشرفته‌تر رسیده است. با این حال باید ابتدا تعریفی از مفهوم بازدارندگی ارائه نمود تا مثال‌های فوق راحت‌تر درک شوند. بازدارندگی در مفهوم نظری به معنای استفاده از تمامی ظرفیت‌های موجود نظیر اقتصادی، نظامی، سیاسی، دیپلماتیک، سایبری و غیره است که براساس آن یک بازیگر، بازیگر دیگری را از اهداف تهاجمی، سلطه‌گرایانه و یا بلندپروازانه خویش باز می‌دارد. دیدگاهی وجود دارد که اصل بازدارندگی به سبب عدم توانایی موازنه قدرت در تحلیل روابط ابرقدرت‌ها به ویژه در عصر رقابت هسته‌ای جنگ سرد در بهترین شکل خود به نمایش گذاشته شد (Quackenbush, 2011: 741-742). با این حال بنا بر باور نویسندگان، این نظریه در واقع تکمیل‌کننده نظریه موازنه قدرت است. به طوریکه ابزار بازدارندگی در یک سیستم موازنه قدرت سبب می‌شوند که دولت‌های تحول‌خواه از قصد خود مبنی بر برهم زدن موازنه و تعادل در سیستم منصرف گردند. به همین سبب از تحول در سیستم جلوگیری شده و به واسطه حفظ موازنه قدرت در آن، ثبات نیز پابرجا خواهد ماند.

بازدارندگی می‌تواند اهداف و ابزار متفاوتی داشته باشد. به طور مثال ایالات متحده آمریکا با هدف بازداشتن جمهوری اسلامی ایران به سبب ظن خویش نسبت به نیت ایران برای دستیابی به سلاح هسته‌ای، از بازدارندگی اقتصادی یعنی همان تحریم‌ها استفاده می‌نماید. مادامی که ایران راه خویش را ادامه بدهد، فشارهای اقتصادی ایجاد شده از سوی ایالات متحده سعی خواهند نمود آن را از ادامه این راه باز بدارند. ابزار دیگر بازدارندگی نظامی خواهد بود که می‌تواند دونه‌های هسته‌ای و متعارف را شامل گردد. در بازدارندگی هسته‌ای که مهمترین نمونه آن جنگ سرد میان ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی است، طرفین به واسطه دسترسی به سلاح هسته‌ای از مواجهه مستقیم نظامی خودداری نمودند. در نوع متعارف نیز تسلیحات غیرهسته‌ای می‌توانند در نقش ابزار بازدارندگی عمل نمایند. امروزه فشارهای دیپلماتیک، جنگ‌های سایبری و حتی افکار عمومی نیز نمونه‌های دیگری محسوب می‌شوند.

در رابطه با خاورمیانه نیز ابزارهای بازدارندگی قابل توجهی وجود دارند که در واقع موضوع این پژوهش نیز با آن در ارتباط است. آن چنان که توضیح داده شد، موازنه دفاع-تهاجم در واقع-گرایی ساختاری نشان داد که توازن می‌تواند گاه به سوی تهاجم و یا به سوی تدافع باشد. پس از آن مفهوم موازنه قدرت نشان داد که دولت‌ها برای ثبات، حفظ تعادل در سیستم‌های منطقه‌ای و

بین‌المللی در موازنه قدرت شرکت خواهند جست. بدین ترتیب از طرق مختلف در آن نقش‌آفرینی نموده و به سبب حفظ وضع موجود و تعادل و ثبات سیستمی از بازتوزیع مجدد قدرت جلوگیری خواهند نمود (Berejikian, 2002: 173). با این حال تاریخ موازنه قدرت نشان داده است که این اصل قوام‌بخش در سیستم نیز شکننده خواهد بود. در این راه استفاده از ابزارهای بازدارندگی می‌تواند به عنوان عاملی در جهت حفظ توازن قدرت در سیستم در نظر گرفته شود.

منطقه خاورمیانه: توزیع قدرت، رقبا و رویارویی‌ها

خاورمیانه را می‌توان شگفت‌انگیزترین منطقه جهان نام‌گذاری کرد. تنوع، مناسب‌ترین صفتی است که می‌توان به این منطقه نسبت داد. تنوع تاریخی، آب‌وهوایی، نژادی، منابع طبیعی، جغرافیایی، زبانی، عقیدتی و دینی و بسیاری موارد دیگر این منطقه را به مجموعه‌ای قابل توجه تبدیل نموده است. با این حال باید در نظر داشت که تنوع نیز همیشه بدون مکافات نخواهد بود. خاورمیانه منطقه‌ای است که به دلایلی که نام برده شد، استراتژیک، ثروتمند و غنی و در یک کلام، کانون توجهات جهانی است. موارد بسیاری وجود دارد که تاریخ این منطقه بر پایه آن‌ها استوار است با این حال، رقابت، منازعه، کشمکش و به طور خلاصه بحران اساسی‌ترین ارکان تاریخ آن هستند. از گذشته تا به امروز، رقابت قدرت‌های بزرگ و نزاع میان ملل منطقه سبب شده است که خاورمیانه پرآوازه بماند (Michnik, 2021: 1). جنگ ایران و عراق، درگیری‌های میان اعراب و اسرائیل، اسرائیل و فلسطین، رقابت میان دول منطقه، تضاد ایدئولوژیک و ملی، بهار عربی و بحران‌ها دیگر نشان می‌دهد که خاورمیانه همچنان آتش‌فشانی فعال است که می‌تواند سایر مناطق سیستم بین‌المللی را تحت تاثیر خود قرار بدهد. در واقع، توضیحات فوق روشن می‌سازد که خاورمیانه جقدر می‌تواند سرنوشت ساز و بااهمیت باشد.

قدرت‌های بزرگ در هر منطقه حائز اهمیت و تاثیرگذار هستند. در منطقه خاورمیانه نیز چنین بوده و دولت‌هایی نظیر ایران، ترکیه، عربستان، مصر و اسرائیل از بازیگران موثر و صاحب وزن این منطقه تلقی می‌شوند. با این حال در رابطه با سیستم منطقه‌ای خاورمیانه، مولفه‌های دیگری از جمله قدرت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای (روسیه، چین و ایالات متحده آمریکا) و ائتلاف‌ها و اتحادها و در نهایت بازیگران غیردولتی وجود دارند. بدین ترتیب تمامی این موارد می‌توانند به یک سیستم منطقه‌ای شکل داده، توزیع قدرت را روشن نموده و توازن قدرت و تعادل را درون آن ایجاد نمایند. با این حال همانطور که پیش از این نیز شرح داده شد، رقابت درون منطقه‌ای با دخالت

قدرت‌های بین‌المللی اصلی‌ترین بخش سیستم منطقه‌ای پرتلاطم خاورمیانه است. در صورت چشم‌پوشی از تاریخ پر رقابت این منطقه، امروز خاورمیانه کارزار رقابت‌ها و منازعات پرتعدادی است. در زیر نام برخی از رقابت‌ها و منازعات اخیر یا جاری منطقه‌ای در خاورمیانه آمده است:

- ایالات متحده - روسیه (رقابت قدرت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای)
- ایالات متحده - چین (رقابت قدرت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای)
- روسیه - چین (رقابت قدرت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای)
- جمهوری اسلامی ایران - عربستان سعودی و متحدین عربی (شورای همکاری خلیج فارس)
- جمهوری اسلامی ایران - اسرائیل
- ترکیه - سوریه
- سوریه - اسرائیل
- قطر - عربستان سعودی و متحدین عربی
- جمهوری اسلامی ایران - ایالات متحده آمریکا
- اسرائیل - فلسطین (جنبش‌ها و نیروهای مقاومت)
- عربستان سعودی - دولت نجات ملی یمن

مشهود است که سیستم امنیت منطقه‌ای با این حجم از منازعات و رقابت‌ها نمی‌تواند متعادل و پربطاب باشد. با این حال، جنگ فراگیر در منطقه روی نداده است. به عبارت دیگر توزیع قدرت در منطقه به گونه‌ای دگرگون نشده است که توازن قدرت و سیستم منطقه‌ای را متحول نماید. علیرغم رقابت‌ها و نزاع گاه و بیگاه بازیگران رقیب، موازنه قدرت در منطقه پابرجا مانده است که به چندین عوامل وابسته است و در ادامه به آن‌ها اشاره خواهد شد.

صحنه موازنه قدرت در منطقه

نظم منطقه‌ای در خاورمیانه مبتنی بر توزیع و توازن قدرت میان واحدهاست. در این راه، دولت‌های موثر خاورمیانه نظیر ایران، عربستان، ترکیه و اسرائیل دارای بیشترین سهم هستند. علاوه بر این، هرکدام از این بازیگران در قالب‌های متفاوت رقابت‌های دو یا چندگانه‌ای را رقم زده‌اند. با این حال، آنچه این رقابت‌های منطقه‌ای را از یکدیگر متمایز می‌نماید تحت تاثیر عواملی نظیر وزن و شدت رقابت و پتانسیل آن‌ها برای تبدیل شدن به جنگ فراگیر است. در واقع، صحنه

موازنه قدرت در خاورمیانه تحت تاثیر چند رقابت بزرگ و تاثیرگذار است (Ponížilová, 2016: 43). این رقابت‌ها هرکدام به نوبه خود می‌توانند در نظم، ثبات و تعادل سیستم منطقه‌ای موثر واقع شده و در صورت تغییر نیز آن را با تحول روبرو نمایند.

جمهوری اسلامی ایران - ایالات متحده امریکا

از ابتدای استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران تا به حال، بی‌اعتمادی، تنش و تخصم، هویت روابط میان ایران و ایالات متحده را تشکیل داده است. فرمول ساده‌ای در کنش متقابل این دو بازیگر وجود دارد. ایالات متحده، ایران را در کنار برخی دیگر از کشورها چالشگری می‌داند که به سبب نپذیرفتن نظم فعلی، به دنبال تغییر در آرایش قدرت و وضع موجود است (Huang, 2021: 3-4). از دیدگاه واشنگتن، جمهوری اسلامی منافع ایالات متحده و متحدان منطقه‌ای این کشور را با خطر روبرو ساخته است. با این ادراک، واشنگتن راه‌های متفاوت و گاه پرهزینه‌ای را در برابر تهران به کار گرفته است. رویارویی در عملیات پنجه عقاب (حمله به طبس)، تحریم و اعلام وضعیت فوق‌العاده در مواجهه با دولت جمهوری اسلامی، تجهیز عراق در جنگ ۸ ساله، درگیری مستقیم با ایران طی عملیات آخوندک دعاگو در خلیج فارس، سیاست تغییر رژیم، استراتژی مهاردوگانه، بازدارندگی از طریق افزایش کنش و واکنش‌های نظامی و تنبیهی، تعامل و توافق و نهایتاً فشارحداکثری، اقدامات ایالات متحده در مواجهه با جمهوری اسلامی در منطقه بوده است. با این حال بخش عمده‌ای از سیاستمداران و نظریه‌پردازان بین‌المللی و امریکایی همچنان معقد هستند که این کشور در مواجهه با جمهوری اسلامی ایران به یک استراتژی کارساز و موثرتر نیازمند است (Stevanović, 2023: 120-121).

در مقابل، جمهوری اسلامی ایران نیز غرب را سردمدار استکبار جهانی می‌داند. از دیدگاه ایران، نظم جهان و منطقه تحت سیطره این کشور قرار داشته و از این جهت، دولت ایران مایل به پذیرش قوانین و نهادهای چنین سیستمی نیست. از دیدگاه تهران، ایالات متحده بزرگترین نماد امپریالیست در دوران مدرن بوده و از متحدان آن در منطقه تحت عنوان نوکران استکبار نام می‌برد؛ دلی که اجازه می‌دهند پایگاه‌های ایالات متحده در سرزمین آن‌ها دایر شده و ماندگار شوند. جمهوری اسلامی به سبب چنین ادراکی رابطه‌ای پرفراز و نشیب را با ایالات متحده تجربه نموده

است. از اقدام علیه جاسوسان این کشور، توسعه توانایی‌های بازدارنده نظامی و امنیتی، نزدیکی به روسیه و چین، تحت فشار قرارداد و رقابت با متحدان منطقه‌ای این کشور در منطقه و در نهایت رویارویی غیرمستقیم و در مقاطعی مستقیم نظامی با این کشور.

از دیدگاه جمهوری اسلامی ایران، وجود ایالات متحده در خلیج فارس و پایگاه‌های خاورمیانه‌اش، بزرگترین تهدید امنیتی برای است. رهبران ایران به وضوح این کشور را دشمن نظام اسلامی می‌دانند و معتقدند واشنگتن از هر فرصتی برای ضربه زدن به نظام استفاده خواهد کرد. از این روست که تهران به طرز شفاف اخراج امریکا از منطقه را یکی از بزرگترین اهداف سیاست خارجی خود می‌داند (Bahgat, 2023: 110). مقامات ارشد جمهوری اسلامی ایران همواره با دید شک و تردید به سیاست‌های ایالات متحده علیه نظام حاکم در ایران می‌نگرند. از دیدگاه آن‌ها اقدامات نظامی به مانند آنچه طی عملیات طوفان صحرا در جنگ نخست خلیج فارس و عملیات آزادسازی عراق در سال ۲۰۰۳ میلادی رخ داد، می‌تواند علیه ایران نیز رخ بدهد. بدین ترتیب، تقویت قوای نظامی و بازدارنده علیه تهاجم احتمالی ایالات متحده و همچنین اخراج پیشگیرانه این کشور از منطقه بهترین سیاست ممکن به نظر می‌رسد. با این حال، اخراج قدرت بزرگ فرامنطقه‌ای از لحاظ عملی آنچنان هم ساده به نظر نمی‌رسد. وجود ایالات متحده در منطقه خاورمیانه فارغ از مواردی نظیر سیطره بر منابع انرژی، به سبب حفظ توازن در سیستم منطقه‌ای است. واضح است که ابرقدرت و هژمون بین‌الملل باید سعی نماید نفوذ خود بر سایر مناطق جهان را نیز حفظ کند. بدین سبب این کشور در تلاش است با حفظ حضور نظامی خود در منطقه و حمایت تسلیحاتی و سیاسی از متحدانش از نفوذ بیش از حد بازیگران چالشگر جلوگیری کند. در مقابل جمهوری اسلامی ایران نه تنها حاضر به پذیرش مقام هژمونی ایالات متحده نیست بلکه سعی دارد در کنار سایر چالشگران، وضع موجود را متحول نماید. چنین برداشتی و رویکردهایی، رقابت میان جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده در خاورمیانه را به یکی از اصلی‌ترین رقابت‌های منطقه‌ای تبدیل کرده است با این حال یکی از اصل‌ترین رقابت‌های منطقه‌ای به معنای سرنوشت‌سازترین نخواهد بود.

جمهوری اسلامی ایران - عربستان سعودی

از زمان پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، عربستان سعودی از اقدامات و سیاست خارجی آرمان‌گرایانه تهران نگران است. دوکشوری که علیرغم اختلافات و رقابت‌های محدود، در دکترین-

های متفاوت سیاست خارجی امریکا در طول جنگ سرد همواره در کنار یکدیگر به نقش آفرینی می‌پرداختند، به رقبای مهم یکدیگر تبدیل گشته و رابطه‌ای برپایه بی‌اعتمادی و اختلاف را بنیان نهاده‌اند. اختلافات عمیق دو کشور همانگونه که ذکر گردید برپایه چندین عوامل ایجاد و به تدریج تشدید گردید. گفتمان جدید جمهوری اسلامی ایران بعنوان یک حکومت شیعی برای حاکمان در عربستان سعودی تهدید جدی به حساب می‌آمد (سیفی، ۱۴۰۲: ۸۸-۸۷). در مقابل جمهوری اسلامی ایران، عربستان را مهره امریکا در منطقه تلقی می‌کند. علاوه بر این، اختلاف شدید ایدئولوژیک میان حکومت شیعه در ایران و پادشاهی سنی و مبتنی بر وهابیت در عربستان بر آتش اختلافات دو کشور افزود. در ادامه حمایت عربستان از عراق در جنگ با ایران، مبارزه بر سر نفوذ منطقه‌ای در لبنان، سوریه و یمن، مسابقات تسلیحاتی و اقتصادی، نگرانی‌ها عربستان در رابطه با برنامه هسته‌ای ایران و نیروهای نیابتی و جنبش‌های مرتبط با این کشور که تهران آن‌ها را مستقل از خود می‌داند اختلافات را به حداکثر رساند و سبب قطع روابط دیپلماتیک میان دو کشور در سال ۲۰۱۶ میلادی گردید. در نهایت، این دو کشور در سال ۲۰۲۳ میلادی با میانجگری چین، اختلافات را تا حدی کنار گذاشته و تنش زدایی و بهبود روابط را در دستور کار خود قرار دادند. با این حال به نظر می‌رسد اعتماد قطعه پازل گمشده در روابط دو کشور بوده و علاوه بر اختلافات ریشه‌ای ذکر شده، تهران، ریاض را عامل ایالات متحده در منطقه و دشمن حکومت جمهوری اسلامی دانسته و پادشاهی محافظه‌کار عربستان نیز ایران را چالشگری خواهان تغییر در وضع موجود، تحول نظم فعلی منطقه‌ای و خواهان سلطه بر خاورمیانه در نظر می‌گیرد.

محاسبه مجموع و اندازه مولفه‌های قدرت ایران و عربستان نشان می‌دهد که ایران برتری بیشتری بر عربستان دارد. با این حال این موضوع ارتباط چندانی به توزیع قدرت در منطقه نداشته و صرفاً در ارتباط با قدرت نسبی دو کشور است. علیرغم برتری ایران در اندازه قدرت، عربستان سعودی به واسطه ائتلاف منطقه‌ای خود و همچنین چتر امنیتی ایالات متحده در منطقه توانسته است موازنه و بازدارندگی لازم با ایران را تا حد قابل توجهی حفظ نماید. با این حال، نکته اصلی این است که علیرغم اختلافات شدید ایران و عربستان سعودی، رقابت دو کشور، اصلی‌ترین رقابت منطقه نیست. در واقع، رقابت دوطرفه آنقدر پر وزن، سنگین و پرشدت نبوده است. علیرغم قطع روابط دیپلماتیک، اتهام متقابل به حملات سایبری و جنگ در یمن، دو طرف هیچگاه در محدوده یک جنگ رود رو واقعی قرار نداشته‌اند. همانطور که ولیعهد سعودی نیز اشاره نمود، جمهوری اسلامی

ایران و پادشاهی عربستان سعودی قادر به نابودی یکدیگر نبوده و مجبور خواهند بود با یکدیگر همکاری یا همزیستی مسالمت‌آمیز داشته باشند (Chitsazian, 2020: 238). با این حال اگر عدم توانایی دو کشور در نابودی یکدیگر را مبالغه و بیانی غیردقیق در نظر بگیریم، دو کشور حداقل نیت، قصد و دلیل کافی برای نابودی یکدیگر را نداشته و در آینده نیز نخواهند داشت. تمامی این دلایل سبب می‌گردد که تهران و ریاض در نظم منطقه‌ای و امنیتی خاورمیانه اصلی ترین رقبا لقب بگیرند. به نظر می‌رسد اصلی ترین و سرنوشت سازترین رقابت در خاورمیانه جای دیگریست.

جمهوری اسلامی ایران - اسرائیل

اختلافات جمهوری اسلامی ایران و اسرائیل تفاوتی اساسی با دیگر اختلافات منطقه‌ای دارد. به طور مثال در رابطه با ایالات متحده، اخراج این کشور از منطقه اولویت اساسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی است. متقابلاً به جز مواردی نظیر سیاست تغییر رژیم (در مورد بودجه ۱۸ میلیون دلاری برای طرح سناتور گینگریچ) یا تهدیدهایی مبنی بر حمله نظامی به ایران، ایالات متحده کمتر به شکل مستقیم خواهان حذف جمهوری اسلامی ایران بوده است. در مورد عربستان نیز به همین ترتیب بوده و دو کشور کمتر تهدید حیاتی و موجودیت علیه یکدیگر محسوب می‌گردند. جمهوری اسلامی ایران و اسرائیل یکدیگر را به نابودی تهدید می‌نمایند. آیت‌الله خمینی بنیانگذار انقلاب اسلامی در ایران، رژیم اسرائیل را غاصب و نامشروع خواند و خواستار آزادسازی اورشلیم گردید. در دوره‌های بعد نیز نابودی اسرائیل به عنوان یک رژیم جعلی مورد حمایت رهبر انقلاب اسلامی ایران و روسای جمهوری این کشور قرار گرفت. در عرصه عمل، حمایت از گروه‌های مبارز و مقاومت در فلسطین، لبنان و سایر بخش‌های منطقه مورد حمایت ایران قرار گرفت. چنین رویکردی به تدریج تهران و تل‌آویو را در یک رویارویی سنگین و غیرقابل بازگشت قرار داده است. اسرائیل نیز متقابلاً ایران را تهدید وجودی خود خوانده و جمهوری اسلامی را تهدید به حمله نظامی می‌کند. اجرای عملیات پیشگیرانه، اقدام علیه ایران، ترور شخصیت‌های مرتبط با صنایع نظامی و در نهایت انجام سلسله عملیات‌های سایبری و محدود در قلمرو منافع ایران بخشی از اقدامات این کشور علیه تهران است (Schanzer, 2023).

با این اوصاف می‌توان چنین استنباط نمود که اصلی ترین و اساسی ترین رقبای منطقه خاورمیانه

جمهوری اسلامی ایران و اسرائیل هستند. در واقع وزن بالا و شدت رقابت، گستردگی تعارضات و نوع تهدید دوطرف برای یکدیگر سبب شده است که بخشی عمده موازنه قدرت در منطقه منوط به رقابت میان این دو بازیگر باشد. از این روست که دوطرف تلاش دارند که کفه موازنه قدرت را به نفع خود تغییر بدهند یا حداقل از قدرت‌گیری طرف مقابل جلوگیری نمایند. بدین سبب است که حفظ موازنه قدرت میان ایران و اسرائیل تنها راه ثبات منطقه و حفظ تعادل سیستمی است و شکست موازنه و آغاز جنگ سبب خواهد شد که به واسطه وزن بالای بازیگران و رقابت فیما بین، گسترش و فراگیری آن و شدت نزاع، سیستم منطقه‌ای و معماری امنیتی نیز دچار تغییر و تحول گردد. برای روشن شدن هرچه بهتر موضوع، جنگ سرد و رقابت میان دو ابرقدرت ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی می‌تواند به عنوان یک مثال خوب در نظر گرفته شود. در طول جنگ سرد مناطق بسیاری درگیر شده و منازعات در هر جای سیستم مشاهده و تجربه گردید. دو ابرقدرت سیستم دوقطبی در بسیاری از مناطق جهان به صورت غیرمستقیم و نیابتی با یکدیگر به رقابت پرداخته و به تجهیز متحدان و رویارویی غیرمستقیم پرداختند. با این حال به سبب عدم رویارویی مستقیم دوطرف، سیستم هیچگاه متحول یا دگرگون نشده و دچار فروپاشی نگردید. در رابطه با خاورمیانه و سیستم منطقه‌ای آن نیز حفظ توازن و ایجاد بازدارندگی تنها راه حفظ ثبات است. لازم به ذکر است که منظور از ثبات، محافظت از تعادل سیستم منطقه‌ای و جلوگیری از بازتوزیع قدرت خواهد بود و نه به صفر رساندن تنش‌ها و درگیری‌هایی که با دلایل مختلف در خاورمیانه صورت می‌گیرد. بدین ترتیب برای صیانت از ثبات منطقه‌ای لازم است که یک معماری امنیتی مبتنی بر حفظ موازنه قوا میان دور بازیگر رقیب اصلی ایجاد گردد. در حالتی که توزیع قدرت (براساس معیارهای سنجش قدرت) میان بازیگران یکسان نیست، آنچه می‌توان بعنوان مکملی برای موازنه عمل نموده و ثبات را در منطقه حفظ کند، استفاده از ابزار گوناگون بازدارندگی است. همانطور که در جنگ سرد بازدارندگی هسته‌ای از یک جنگ فراگیر میان دو ابرقدرت جلوگیری نموده و سیستم دوقطبی را از طریق جنگ فراگیر دچار تحول و فروپاشی نمود، در خاورمیانه نیز به بازدارندگی لازم در جهت ثبات سیستم منطقه‌ای و ساختار امنیتی موثر احتیاج خواهد بود.

بازدارندگی در خاورمیانه

همانگونه که قبلاً بدان اشاره شد، بازدارندگی به معنای استفاده از تمام ابزارهای ممکن برای بازداشتن و جلوگیری نمودن از اقدام تهاجمی بازیگر رقیب است. از این حیث، اگر براساس

مفروض موجود در این تحقیق، ایران و اسرائیل به عنوان دوطرف پرورن‌ترین و اصلی‌ترین صحنه رقابت در خاورمیانه در نظر گرفته شوند، هرگونه اقدامات بازدارنده از سوی هر دوطرف سبب حفظ توازن، تعادل و در نهایت ثبات در سیستم منطقه‌ای خواهد شد زیرا شکست این سیاست‌ها و ناکآرمدی ابزارهای بازدارنده می‌تواند سیستم امنیت و حتی کل سیستم منطقه‌ای را متحول نماید. از این روست که هرگونه ابزاری که در خدمت حفظ بازدارندگی باشد به ثبات منطقه کمک قابل توجهی نموده است. علاوه بر این، ابزارهای بازدارنده مورد استفاده هر دوطرف می‌تواند تاثیر بسزایی بر معماری و ساختار امنیت منطقه داشته باشد.

جمهوری اسلامی ایران و اسرائیل نیز به عنوان طرفین بزرگترین رقابت منطقه‌ای باید در جهت برقراری حداکثر بازدارندگی تلاش نمایند. با این حال دوطرف همواره سعی خواهند نمود که نقاط قوت طرف مقابل در این امر را تضعیف نمایند. به طور مثال ایران به خوبی آگاه است که بزرگترین متحد تل‌آویو یعنی ایالات متحده آمریکا در خاورمیانه حضور داشته و آماده حمایت از این کشور در بحران‌های پیش‌رو خواهد بود. اسرائیل نیز در تلاش است در بسیاری از موارد پای ایالات متحده را به منازعات باز نماید (Kaye and Efron, 2023: 20-21). بدین سبب ایران ناچار خواهد بود علاوه بر بازدارندگی در برابر اسرائیل، ایالات متحده را نیز از حمایت احتمالی از این کشور بازدارد. به همین سبب با بالاگرفتن تنش‌های منطقه‌ای متحدین ایران در منطقه پایگاه‌های آمریکا در منطقه را تهدید و مورد هدف قرار می‌دهند. با این حال این شکل از بازدارندگی متفاوت از آن چیزی است که میان ایران و اسرائیل در جریان است. همانطور که ذکر شد، اصلی‌ترین و پر وزن‌ترین رقابت منطقه‌ای نیازمند گسترده‌ترین بازدارندگی است که طیف گوناگونی از ابزار را در بر می‌گیرد.

ابزار بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران و اسرائیل

روابط کنونی جمهوری ایران و اسرائیل به‌حدی پتانسیل درگیری و نزاع فراگیر منطقه‌ای را دارد که حفظ بازدارندگی با تمامی ابزار نه تنها راه حل دو کشور درگیر آن بلکه بر عهده سایر بازیگران منطقه‌ای خواهان حفظ نظم کنونی و ترتیبات امنیتی فعلی است. ابزار بازدارندگی دو کشور در ادامه مورد بررسی جداگانه قرار گرفته است.

- ابزار بازدارندگی اسرائیل:

- اسرائیل در راه ایجاد بازدارندگی در مواجهه با ایران، از تکنولوژی وارداتی و بومی و

همچنین حجم بالای توسعه و خرید تسلیحات نظامی بهره می‌جوید. نیروی هوایی این کشور مجهز به نسل جدید جنگنده‌های امریکایی و همچنین بمب‌افکن و هواپیماهای سوخت‌رسان مدرن است.

- حمایت ایالات متحده و استفاده از چتر امنیتی این کشور در مواقع بحران و نزاع سبب شده است که اسرائیل در مواقع مختلف به دنبال کشاندن پای این کشور در منازعات باشد.
- تلاش برای ایجاد ائتلاف علیه ایران و تلاش برای محدود سازی این کشور به مانند آنچه در رابطه با پیمان ابراهیم اتفاق افتاد یا موضوعی که با نام ناتوی عبری-عربی برسرزبان‌ها افتاد و نشان از هویت دادن به ایران به عنوان یک برهم زننده موازنه قدرت موجود است، موردی که سایر کشورهای منطقه را ترغیب کرده تا به دنبال برقراری مجدد موازنه و مقابله با چالشگر وضع موجود منطقه‌ای باشند.
- استفاده از افکار عمومی و تلاش برای نفوذ در رسانه‌های بین‌المللی در جهت اشاعه تهدیدها علیه موجودیت اسرائیل.
- بمباران عقبه تدارکاتی ایران و نیروهای محور مقاومت در منطقه با سبب تضعیف این کشور و تغییر موازنه به نفع خود.
- استفاده از ابهام هسته‌ای.
- انجام عملیات خرابکارانه در تاسیسات و صنایع تحقیق و توسعه نظامی و همچنین برنامه هسته‌ای ایران. همچنین اسرائیل در برهه‌های متفاوت اقدام به انجام عملیات‌های سایبری علیه جمهوری اسلامی ایران نموده است.
- تلاش برای امنیتی سازی و اجماع سازی جهانی علیه ایران در مقاطع مختلف و در موضوعاتی نظیر برنامه موشکی، برنامه هسته‌ای و همچنین حمایت و بکارگیری نیروهای نیابتی در منطقه.

– ابزار بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران:

- توسعه برنامه موشکی
- توسعه نیروی دریایی نظیر قایق‌های تندرو
- جلوگیری از ایجاد و شکل‌گیری ائتلاف ضدایرانی با استفاده از ظرفیت‌های منطقه‌ای.

- تقویت، تجهیز و استفاده از ظرفیت نیروهای مقاومت در سراسر منطقه به منظور مبارزه با اسرائیل، القای میزان شدت و سنگینی ضربه دوم توسط نیروهای مقاومت متحد و همسو با ایران
 - شبکه‌سازی منطقه‌ای به منظور تجهیز و ارائه تدارکات به نیروهای مقاومت در عراق، سوریه، لبنان و نوار غزه
 - تلاش برای ایجاد بازدارندگی موازی در برابر ایالات متحده امریکا و سایرین به عنوان رقیب مستقیم ایران در منطقه و همچنین حامی اسرائیل در رقابت با جمهوری اسلامی.
- هدف مقاله حاضر، نه بررسی دقیق و با جزئیات ابزار بازدارندگی میان ایران و اسرائیل، بلکه تحلیل و بررسی نقش بازیگران غیردولتی نظیر نیروهای مقاومت و متحد با ایران به عنوان عامل بازدارندگی است. این بازیگران می‌توانند به سبب تقویت بازدارندگی در رقابت میان جمهوری اسلامی ایران و اسرائیل، موازنه قدرت، تعادل و ثبات منطقه‌ای را حفظ و تاثیر مثبتی بر سیستم منطقه‌ای و ترتیبات امنیتی خاورمیانه داشته باشند. همانطور که قبلا نیز بدین موضوع اشاره گردید، منظور پژوهش حاضر از ثبات در منطقه خاورمیانه، عدم وجود هرگونه نزاع و درگیری بوده، بلکه منظور جلوگیری از تبدیل شدن پروژن ترین و سنگین ترین رقابت منطقه به جنگی و نزاعی مهیب و فراگیری است؛ مسئله-ای که می‌تواند کل سیستم را به بی‌ثباتی کشانده و زمینه‌ساز تحول و فروپاشی آن باشد.

بازیگران غیردولتی به مثابه عوامل بازدارندگی

به باور نویسندگان این پژوهش، نیروهای مقاومت که در ادبیات نویسندگان غرب به عنوان نیروهای نیابتی نیز شناخته می‌گردند، می‌توانند کمبود عوامل و ابزار بازدارندگی ایران که به سبب تحریم‌ها، محدودیت‌ها و مشکلات اقتصادی ایجاد شده را جبران نمایند. چندین گروه تحت عنوان "محور مقاومت" در کشورهایی نظیر عراق، سوریه، لبنان، یمن و همچنین بخش‌های از فلسطین قرار دارند که می‌توانند چنین نقشی را ایفا نمایند. هدف اصلی چنین بازیگرانی در وهله نخست، گره زدن امنیت ایران و متحدانش به امنیت منطقه‌ای است به خصوص برای بازیگرانی که خواهان وضع موجود هستند. دوم اینکه قدرت‌های بین‌المللی حاضر در خاورمیانه نظیر ایالات متحده امریکا توسط این گروه‌ها از اقدام مستقیم یا غیرمستقیم شدید بازداشته می‌شوند. منافع ایالات متحده امریکا در منطقه نیز در صورت اقدام علیه ایران یا حمایت از اسرائیل در مواقع بحران با خطر و تهدید روبرو خواهند شد. سوم اینکه چنین بازیگرانی می‌توانند اقدامات ضدتوازی ایجاد

نمایند به طوریکه در صورت ایجاد ائتلاف علیه ایران، می‌توانند به عنوان کنش شکننده یا ائتلافی منفی دست به اقدام بزنند. چهارم نیز ضربه دوم بوده و در واقع اقدامی است که طرف نخست انتظار دارد در صورت حمله به طرف دوم به عنوان اقدام تلافی‌جویانه متحمل شود. بدین سبب است که حمله اسرائیل به ایران می‌تواند با اقدام تلافی‌جویانی گره‌هایی نظیر حزب‌الله در شمال، حوثی‌ها در جنوب، حماس و جهاداسلامی در شرق و همچنین اقدام مستقیم ایران به عنوان ضربه دوم روبرو گردد. بدین ترتیب، بازیگران غیردولتی در خاورمیانه هستند که توانایی آنان به‌عنوان عامل و ابزار بازدارندگی در مواجهه با اسرائیل قابل بررسی خواهد بود.

فلسطین: جهاداسلامی و حماس

نخستین گروه فلسطینی نزدیک به ایران، جهاد اسلامی این کشور است که در سال ۱۹۸۱ در نوار غزه تاسیس شد. این بازیگر از زمان شکل‌گیری تا به حال در درگیری‌های متعددی با اسرائیل شرکت داشته است. انتفاضه اول، دوم، جنگ غزه و سایر تنش‌های میان غزه و اسرائیل با حضور پررنگ جهاد اسلامی صورت پذیرفته است که بخش عمده از آن با هماهنگی و همکاری با حماس دیگر گروه مقاومت فلسطینی بوده است. این گروه سنی، با وجود ساختار کوچکتر نسبت به سایر گروه‌های مقاومت فعال در منطقه، به سبب توانایی‌های راکتی و موشکی در کلاس تهدید بالا برای اسرائیل محسوب می‌گردد. دسترسی جهاد اسلامی به راکت‌های قسام و سیستم‌های راکت میان‌برد فجر ۵ و پیشرفته بدر ۳ دسترسی دارد که می‌توانند بخش‌های جنوبی و مرکزی اسرائیل از جمله تل‌آویو و اورشلیم را هدف قرار بدهند. در کنار این گروه، گروه سنی حماس قرار دارد که اصلی‌ترین گروه مقاومت فلسطینی است. حماس از ۱۹۸۷ در انتفاضه اول به شکل رسمی کار خود را آغاز نمود. با این حال به تدریج و با کسب قدرت توانست به رقیب اصلی اسرائیل در نوار غزه مبدل گشته و کنترل این بخش را به طور کامل بر عهده بگیرد. حماس نیز سابقه زیادی از جنگ و تنش با اسرائیل دارد که آخرین آن عملیات طوفان‌الاقصی در تاریخ ۷ اکتبر ۲۰۲۳ میلادی است؛ عملیاتی که سبب رخنه شدید در حریم امنیتی اسرائیل و اسارت برخی از سربازان این کشور گردید. از نظر توانایی‌های نظامی، حماس دارای طیف وسیع‌تری از قابلیت‌های راکتی و

1 High Threat Level

2 Al-Aqsa Flood Operation

موشکی است. علاوه بر راکت‌های قسام و فجر ۵، این گروه به راکت‌های M-75 و R-160 مجهز است؛ سیستم‌هایی که می‌توانند اهداف عمیق‌تری را در خاک اسرائیل مورد اصابت قرار بدهند (López, 2015: 41). علاوه بر این حماس در حال توسعه پهپادهای مسلح و نظارتی است که می‌توانند تهدید بزرگتری را علیه اسرائیل فراهم کنند. این گروه نیز مانند جهاداسلامی به برد تسلیحاتی لازم برای هدف قرار دادن بخش‌های مختلف اسرائیل دسترسی دارد و در کلاس تهدید بسیار بالا برای اسرائیل قلمداد می‌شود.

لبنان: حزب‌الله

حزب‌الله قویترین بازیگر غیردولتی و مسلح در منطقه است. این گروه همزمان با جنگ داخلی در لبنان و در سال ۱۹۸۲ میلادی شکل گرفت. منازعات ۱۵ ساله جنوب لبنان و جنگ ۳۳ روزه در سال ۲۰۰۶ میلادی در کنار تنش‌های مقطعی و گاه شدید، نمونه‌ای از درگیری‌های حزب‌الله با اسرائیل هستند. این گروه شیعی که نفوذ قابل توجهی در سپهر سیاسی لبنان نیز دارد، علاوه بر کاتیوشا به موشک‌های فاتح ۱۱۰ با برد تقریبی ۳۰۰ کیلومتر و نمونه دیگر آن یعنی موشک‌های M600، موشک‌های میان‌برد زلزال ۲، سری اسکاد، موشک‌های ضدکشتی نظیر C-802 که در جنگ سال ۲۰۰۶ میلادی علیه نیروی دریایی اسرائیل از آن استفاده نمود، مجهز است. همچنین حزب‌الله به تکنولوژی پهپادهای انتحاری نیز مجهز است که قبلاً سابقه استفاده از آنان را نیز داشته است. زرادخانه موشکی حزب‌الله به گونه‌ای است که می‌تواند به طور تقریبی تمام خاک اسرائیل را مورد اصابت قرار بدهد (Al-Aloosy, 2022: 1006-1010). تهدید حزب‌الله برای اسرائیل در سطح بسیار بالا قرار می‌گیرد به طوریکه بخش اعظم سیستم و برنامه دفاعی این کشور نظیر سیستم گنبد آهنین، فلاخن داوود و برنامه دفاعی پیکان بر اساس توانایی‌های نظامی و قابلیت‌های تهاجمی این گروه طرح ریزی و اجرا می‌گردد. حزب‌الله علاوه بر لبنان در سوریه نیز علاوه بر کمک به برنامه تدارکاتی محور مقاومت پتانسیل بازنمودن جبهه جدیدی علیه حزب‌الله را داراست. در جنگ ۱۷ اکتبر میان حماس و اسرائیل، صرف تهدید بالقوه حزب‌الله از سوی شمال توانسته است بخشی از قابلیت‌های ارتش اسرائیل را مختل نموده و مانع از تمرکز این کشور بر

جبهه و کارزار نوار غزه شود.

عراق: حشدالشعبی (سپاه بدر، کتائب حزب‌الله، عصائب‌اهل‌حق)

حشدالشعبی به واسطه تهاجم داعش به خاک عراق در سال ۲۰۱۴ از تجمیع گروه‌های مختلف شیعه در عراق شکل گرفت. بسیج مردمی عراق یا همان حشدالشعبی حاصل همکاری سازمان بدر و گروه‌های نظامی شیعی نظیر کتائب‌حزب‌الله و عصائب‌اهل‌الحق است. سازمان بدر که در سال ۱۹۸۳ شکل گرفت در واقع قدیمی‌ترین و صاحب نفوذترین گروه شیعه در عراق است که به عنوان بازوی نظامی شورای عالی انقلاب اسلامی عراق حیات یافت و به تدریج صاحب قدرت گردید. با حمله ایالات متحده به عراق این گروه فعالانه‌تر به کنشگری پرداخت و به تدریج توانست ضمن حفظ قدرت و ساختار نظامی خود نفوذ و قدرت سیاسی خود را افزایش بدهد. امروزه سازمان بدر در کنار حزب‌الله از جمله بازیگرانی در نظر گرفته می‌شوند که در کشور مطبوعشان دارای نفوذ سیاسی و توان تصمیم‌گیری هستند. در کنار سازمان بدر، دو گروه کتائب‌حزب‌الله و عصائب‌اهل‌الحق قرار می‌گیرند. لازم به ذکر است گروه‌های دیگر شیعی وجود دارند که در عراق فعالیت می‌کنند مانند گردان‌های امام علی(ع)، جنبش مقاومت اسلامی نجباء و گردان‌های ابومهدی مهندس، با این حال دو گروه کتائب و عصائب بخش اعظم مسئولیت‌های نظامی محور مقاومت در عراق را به دوش می‌کشند (Knights, 2020: 4). هر دو گروه در سال‌های بعد از اشغال عراق شکل گرفته و به تدریج صاحب قدرت و تجهیزات نظامی شدند. کتائب‌حزب‌الله از جمله بازیگرانی است که در حمله به مواضع ایالات متحده امریکا نقش اساسی دارد. اگرچه این دوبازیگر غیردولتی کمتر از سایر بازیگران محور مقاومت اسرائیل و منافع سرزمینی آن را تهدید می‌کنند اما توانسته‌اند بازدارندگی موازی را علیه متحدین این کشور یعنی ایالات متحده در عراق ایجاد نمایند.

یمن: حوثی‌ها (انصارالله)^۱

جنبش حوثی‌ها یک جنبش مذهبی-سیاسی به رهبری شیعیان زیدی است که به انصارالله نیز معروف است. این گروه در سال ۱۹۹۰ تأسیس و هدف مبارزه با نفوذ سنی‌ها در یمن به تدریج

۱ دیدگاه‌های متفاوتی در رابطه با جایگاه حوثی‌ها در ساختار سیاسی یمن وجود دارد. دیدگاهی وجود دارد که حوثی‌ها را نماینده رسمی دولت یمن موسوم به دولت نجات ملی در نظر می‌گیرند. با این حال از آنجایی که حوثی‌ها نتوانسته‌اند حاکمیت کاملی بر سرزمین یمن اعمال کنند در مقاله حاضر به عنوان بازیگر غیردولتی قلمداد شده‌اند.

مسلح و تقویت شد. حوثی‌ها از سال ۲۰۰۴ میلادی مکرراً با دولت مرکزی در یمن در موقعیت نزاع قرار داشته‌اند؛ منازعات و رویارویی‌هایی که به جنگ‌های سعه‌شناخته می‌شوند. با تصرف صنایع پایتخت یمن، جنگ داخلی در این کشور آغاز گردید و ائتلاف عربی به رهبری عربستان سعودی به حمایت از دولت مرکزی یمن علیه حوثی‌ها اقدام نمود. با این حال ائتلاف سعودی نتوانست مانع از گسترش نفوذ حوثی‌ها در یمن شده و این گروه توانسته است تا آستانه تبدیل شدن به یک بازیگر دولتی پیش رفته و بخش عمده از سرزمین یمن نظیر صنعا، صعده، بخش‌هایی از شمال یمن، بندر حدیده و مناطق دیگر یمن را تحت حاکمیت خود قرار بدهد. نقطه قوت بازدارنده این بازیگر نه در تهدید سرزمینی اسرائیل بلکه به سبب بازدارندگی موازی خواهد بود که علیه برخی از کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس نظیر عربستان و امارات ایجاد می‌کند. برتری حائز اهمیت دیگر، سیطره این بازیگر بر دریای سرخ است که می‌تواند کشتی‌های اسرائیل و متحدان آن را مورد هدف قرار بدهد. در جنگ جاری ۷ اکتبر کشتگری فعال حوثی‌ها اگرچه باعث آغاز عملیات هوایی نظامی ائتلاف ایالات متحده و انگلستان علیه یمن شده است اما نتوانسته مانع از تهاجم موشک‌های حوثی‌ها به کشتی‌های اسرائیل و متحدان غربی آن شود. این بازیگر فعال محور مقاومت زرادخانه نظامی متشکل از انواع موشک اسکاد، موشک‌های کروز قدس ۱، موشک کوتاه‌برد زلزال ۱ و انواع پهپادهای انتحاری سری صمد است (Juneau, 2021: 7-8). این گروه نتوانسته است بخش قابل توجهی از توان ائتلاف مقاومت در موازنه قدرت منطقه‌ای را به خود اختصاص بدهد.

نقش بازیگران غیردولتی در حفظ موازنه و ثبات سیستم منطقه‌ای خاورمیانه

بازیگران غیردولتی در خاورمیانه نظیر نیروهای محور مقاومت می‌توانند با ایجاد بازدارندگی لازم به عنوان عوامل موازنه بخش از درگیری فراگیر در پر وزن‌ترین و اصلی‌ترین رقابت منطقه جلوگیری نمایند؛ درگیری که می‌تواند سیستم و نظم خاورمیانه را دچار فروپاشی نماید. اگر در دوران جنگ سرد دسترسی دو ابرقدرت به کلاهک‌های هسته‌ای آنان را از اقدام علیه یکدیگر باز می‌داشت، اگر حمایت ایالات متحده از اسرائیل یا ابهام دسترسی این کشور به سلاح هسته‌ای، جمهوری اسلامی را از حمله به این کشور باز می‌دارد، بازیگران غیردولتی متحد با ایران نیز می‌توانند متقابلاً اسرائیل را از حمله به ایران منصرف نمایند. در یک سیستم منطقه‌ای بازیگران برای اقدام در جهت منافع خویش، هزینه و فایده را به شکلی منطقی محاسبه نموده و سپس دست به

اقدام خواهند زد. علیرغم برتری هوایی، حمایت ایالات متحده و دسترسی احتمالی به جنگ افزار هسته‌ای از سوی اسرائیل، وجود تهدیدات مستمر نیروهای متحد با ایران در قامت بازیگران غیردولتی سبب می‌گردد که این کشور میل کمتری برای اقدام نظامی علیه ایران داشته باشد. تصمیمی که بخش عمده‌ای از علل آن به سرنوشت مبهم، ضربه دوم و اقدامات تلافی جویانه پس از حمله باز می‌گردد.

با این وجود ذکر سه اساسی نکته لازم به نظر می‌رسد. نخست اینکه وجود بازیگران غیردولتی مرتبط با ایران سبب نخواهد شد که اسرائیل اقدامی در جهت تغییر موازنه با ایران انجام ندهد. واضح است که بی‌اعتمادی سبب می‌گردد که بازیگران صحنه بین‌الملل و منطقه به شکل اساسی به دنبال بیشینه سازی ظرفیت‌ها و افزایش قدرت نسبی خود رفته و یا تلاش کنند تا قدرت رقیب را تضعیف نمایند. به همین سبب است که اسرائیل در جنگ با نیروهای مقاومت نظیر حماس، جهاد اسلامی، حزب‌الله و تیپ‌های فاطمیون و زینبیون، سیاست تضعیف تدریجی و یا فوری آنان را به اجرا می‌گذارد. علاوه بر این تل‌آویو مرتباً به مسیر تدارکاتی محور مقاومت در سوریه یورش برده و به سبب نگرانی از توسعه توان داخلی و برون مرزی جمهوری اسلامی ایران، دانشمندان و افراد مرتبط با صنایع نظامی ایران را هدف قرار می‌دهد. دوم اینکه براساس منطق بازدارندگی، بازیگران غیردولتی به سبب جبران برتری‌های نسبی اسرائیل در برخی مولفه‌ها، ایجاد بازدارندگی‌های موازی و هم‌نوی با رقابت اصلی نظیر اقدامات نیروهای مقاومت در عراق و حوثی‌ها در مواجهه با عربستان، مانع از ایجاد ائتلاف و همکاری‌ها در اردوگاه رقیب جمهوری اسلامی ایران خواهند شد. به همین جهت، این بازیگران علاوه بر اینکه بخشی از مولفه قدرت جمهوری اسلامی ایران در رقابت منطقه‌ای به شمار می‌آیند به عنوان عامل بازدارندگی در مواجهه با اسرائیل نیز محسوب خواهند شد. در نتیجه بخشی از روند اجتناب ایران و اسرائیل از جنگ با یکدیگر و به دنبال آن حفظ تعادل، توازن قدرت و ثبات در منطقه به سبب فعالیت این بازیگران در سیستم منطقه‌ای و ترتیبات امنیتی مرتبط با آن است. در نهایت اینکه منظور از ثبات منطقه‌ای، حفظ تعادل، وضع موجود و در کلیت امر، سیستم منطقه‌ای و نظم مستقر در آن است. طبیعی است که در بسیاری از سیستم‌های تاریخی منطقه‌ای و جهانی نزاع‌های کوچک و حتی گاه‌ها بزرگ وجود داشته است با این حال عدم وقوع منازعه در اصلی‌ترین رقابت سیستم مانع از فروپاشی و تحول در سیستم شده است.

نقش بازیگران غیردولتی بر سازوکار امنیت در خاورمیانه

بازیگران غیردولتی حاضر در منطقه دارای نفوذ و قدرت قابل توجهی شده‌اند. برخی از بازیگران مانند حزب‌الله در لبنان و حشدالشعبی و سپاه بدر در عراق و همچنین حوثی‌ها در ساختار سیاسی و حاکمیت این کشورها نیز جایگاه قابل توجهی را بدست آورده‌اند. به همین سبب بعید نیست که به زودی از زمره بازیگران غیردولتی خارج شده و عهده دار مسئولیت حکمرانی شوند. اتحاد و همسویی این گروه‌ها با جمهوری اسلامی ایران که خود از بازیگران قدرتمند بوده و بیشترین پتانسیل را برای تبدیل شدن به قدرت اول منطقه‌ای دارد، سبب می‌گردد که سایر بازیگران منطقه احساس ناامنی و خطر نموده و در جهت حفظ توازن اقدام نمایند. نزدیکی اعراب و اسرائیل طی پیمان ابراهیم و زمره‌های عادی‌سازی روابط عربستان و اسرائیل و همچنین ایده تشکیل ناتوی عربی-عبری با مشارکت ایالات متحده امریکا در واکنش به این نگرانی‌هاست (Furlan, 2019: 178). در این میان چندین نکته حائز اهمیت است. نخست اینکه موازنه قدرت در رقابت اصلی منطقه بخشی عمده‌ای از موازنه قدرت در سیستم منطقه را تشکیل خواهد داد. وزن بالای رقابت اصلی منطقه به گونه‌ای است که بازیگران نیز خواه یا ناخواه در آن به نقش آفرینی می‌پردازند. در سیستم امنیتی منطقه ایران و اسرائیل بیشترین سهم از تاثیرگذاری را دارند. به طور مثال، در موضوعاتی نظیر پیمان ابراهیم، عادی سازی روابط ریاض-تل‌آویو و ایده ناتوی عربی-عبری، اسرائیل و جمهوری اسلامی ایران نیز حضور داشته و مبنای کار و بخش ثابت قضایا بوده‌اند. بدین ترتیب باقی بازیگران منطقه نیز از میان این گزینه دست به انتخاب زده‌اند و در سازوکار امنیتی سهیم شده‌اند که بخش عمده آن حاصل کنش و واکنش متقابل ایران و اسرائیل است. این امر نشان می‌دهد که سازوکار و معماری امنیتی منطقه تحت تاثیر مستقیم موازنه قدرت میان این دو کشور قرار دارد.

در این میان نقش بازیگران غیردولتی در سازوکار و معماری امنیتی خاورمیانه از دو جهت حائز اهمیت است. نخست اینکه این کنشگران از ائتلاف و همنوایی‌های که می‌توانند موازنه شکن باشند، جلوگیری کرده و بازدارندگی موازی ایجاد می‌کنند. به طور مثال اقدامات تند اسرائیل در غزه با واکنش نیروهای مقاومت در عراق علیه پایگاه‌های امریکایی پاسخ داده می‌شود. هدف از چنین اقداماتی تحت فشار قراردادن ایالات متحده برای تغییر در رفتار تهاجمی متحد خویش است که اقداماتی را در جهت تضعیف نیروهای مقاومت فلسطینی انجام می‌دهد. از طرف دیگر از اقدامات

سایر بازیگران در حمایت از متحد خویش جلوگیری خواهند کرد. ایالات متحده می‌داند که در صورت حضور در عملیات‌های اسرائیل در غزه، با واکنش‌های شدید و عملیات‌ها تلافی جویانه در عراق و دریای سرخ روبرو خواهد شد. در رابطه با عربستان نیز به همین ترتیب خواهد بود. حوثی‌ها در یمن می‌توانند جنوب عربستان و منافع این کشور در دریایی سرخ را با تهدید روبرو نمایند. امارات نیز به شدت آسیب پذیر بوده و پس از حملات حوثی‌ها به مناطق تجاری‌شان کمتر از همیشه به شکل مستقیم از مهار جمهوری اسلامی ایران و متحدین منطقه‌اش سخن می‌گویند.

موازنه قدرت در خاورمیانه را نمی‌توان ساده در نظر گرفت. در موازنه قدرت ساده دو رقیب به رقابت می‌پردازند در حالیکه در خاورمیانه بازیگران دیگری وجود دارند که می‌توانند به نقش-آفرینی بپردازند. ایران و اسرائیل می‌دانند که صرف پیشی گرفتن از رقیب رودرروی خود تضمین چیره شدن بر منطقه نخواهد بود زیرا بازیگران تاثیرگذار دیگری نظیر ایالات متحده امریکا، کشورهای عربی و همچنین متحدین منطقه‌ای ایران در قامت بازیگران غیردولتی وجود دارند و می‌توانند موازنه را به حالت تعادل خویش بازگردانند. با این وجود بازیگران غیردولتی که مراد پژوهش فوق هستند در این مورد نیز تاثیرگذار هستند. آنان به واسطه غیردولتی بودن و ایدئولوژی تقریباً شیعه، بازیگران عموماً محافظه‌کار عرب سنی منطقه را برای حضور در موازنه قدرت مبتنی بر رقابت اصلی منطقه‌ای سوق خواهند داد. بدین ترتیب آنان به شکل آگاهانه و ارادی در رقابت پروزن میان ایران و اسرائیل شرکت خواهند جست. به همین سبب، معماری امنیتی منطقه نیز ساده تر و تقریباً قابل پیش‌بینی تر خواهد شد. اگر چنین نبود، احتمالاً با وجود رقابت‌های سنگین تر نظیر ایران-اسرائیل، ایران-عربستان و عربستان-اسرائیل، این منطقه شاهد رقابت‌های شدید بیشتر، ابهامات امنیتی عمده‌تر و در نهایت تنش‌ها، منازعات و درگیری‌های زیادتری می‌بود.

نتیجه گیری

در تحقیق فوق امکان تاثیرگذاری بازیگران غیردولتی صحنه خاورمیانه بر توازن قدرت، تعادل و ثبات سیستمی این منطقه مورد مطالعه قرار گرفت. همچنین احتمال تغییر و تحول در ترتیبات امنیتی منطقه به واسطه کنشگری این بازیگران نیز بررسی گردید. بدین منظور در پژوهش حاضر، ضمن بررسی دیدگاه‌های مرتبط با رهیافت واقع‌گرایی، نظریه‌هایی نظیر واقع‌گرایی ساختاری و مفاهیم حائز اهمیت آن نظیر موازنه دفاع-تهاجم و همچنین دو نظریه موازنه قدرت و بازدارندگی

به عنوان بنیان تئوریک در نظر گرفته شدند. در ادامه نیز رقابت‌های منطقه‌ای و نوع توزیع قدرت و موازنه قوای منطقه خاورمیانه تحلیل و توصیف گردید. از دیدگاه مقاله حاضر، رقابت میان جمهوری اسلامی ایران و اسرائیل، اصلی‌ترین و پر وزن‌ترین رقابت خاورمیانه است که می‌تواند مستقیماً بر سیستم منطقه‌ای و نظم مستقر در آن تأثیرگذار باشد. به باور نویسندگان این تحقیق، موازنه قدرت میان این دو کشور بیشترین سهم را در موازنه قدرت منطقه‌ای داراست و تغییر در آن به احتمال سیستم را نیز دچار تحول، بی‌تعادلی و فروپاشی خواهد نمود. هر بازیگری که بتواند به حفظ توازن میان این دو قدرت رقیب کمک نماید به احتمال به ثبات منطقه‌ای نیز کمک نموده است. از این رو، بازیگران غیردولتی متحد با ایران که در منطقه تحت عنوان محور مقاومت به کنشگری می‌پردازند و به عنوان عامل و ابزار بازدارندگی در برابر اسرائیل، متحدین و کشورهای که می‌توانند به صورت بالقوه با آن هم‌نوا شده و تشکیل ائتلاف بدهند، در نظر گرفته شوند.

بازیگران غیردولتی همسو و متحد با جمهوری اسلامی ایران در عراق، لبنان، فلسطین، یمن و حتی سوریه می‌توانند کمبودها و محدودیت‌های ایران را در رقابت با اسرائیل جبران نمایند و در برابر متحدین این کشور نیز بازدارندگی موازی ایجاد نمایند. بدین ترتیب از شکست موازنه جلوگیری نموده و اسرائیل را از حمله به ایران باز خواهند داشت. براساس این کنشگری و نقش-آفرینی این بازیگران علیرغم غیردولتی بودن نقش عمده‌ای در برقراری ثبات سیستمی و حفظ تعادل منطقه‌ای خواهند داشت. اگرچه آنان در برخی از موارد عوامل بی‌ثباتی لقب گرفته و در منازعاتی نیز شرکت خواهند داشت اما در قامت یک ابزار بازدارنده در رقابت پر وزن منطقه‌ای، عاملی موثر در ثبات سیستم منطقه‌ای خاورمیانه هستند. علاوه بر این، این بازیگران به سبب غیردولتی بودن و الگوی ایدئولوژی شیعی حاکم بر آنها باعث می‌شوند تا بازیگران عمدتاً محافظه‌کار دیگر نیز به طور آگاهانه در موازنه حاضر مشارکت بیشتری داشته و از این رو ساختار و ترتیبات امنیتی منطقه را تاحدی ساده تر و قابل پیش‌بینی خواهند نمود.

منابع

- رنجبر، مقصود، عابدی، محمد (۱۳۹۵). تحلیل ابعاد منطقه‌ای جنگ‌های اسرائیل با حزب‌الله و حماس بر مبنای رویکرد موازنه قدرت، پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، ۶(۳)، ۷۷-۹۹.
- سمیعی اصفهانی، علیرضا؛ باقری‌نژاد، سیداصغر و خسروی، حمیدرضا (۱۴۰۱). تبیین الگوی دوستی جمهوری اسلامی ایران و حزب‌الله لبنان در قالب محور مقاومت با تاکید بر نظریه موازنه قدرت، دانش تفسیر سیاسی، ۴(۱۳)، ۱۲۸-۱۵۷.
- سیف‌زاده، سید حسین (۱۳۸۶). نظریه‌پردازی در روابط بین‌الملل: مبانی و قالب‌های فکری، تهران: انتشارات سمت.
- سیفی، عبدالمجید (۱۴۰۲). موازنه گری پویا: چارچوبی برای تحلیل موازنه گری عربستان سعودی در قبال جمهوری اسلامی ایران، مطالعات بین‌المللی، ۲۰(۱)، ۸۱-۱۰۰.
- قاسمی، فرهاد (۱۳۹۶). اصول روابط بین‌الملل، تهران: نشر میزان.
- Al-Aloosy, Massaab (2022): Deterrence by insurgents: Hezbollah's military doctrine and capability vis-à-vis Israel. In *Small Wars & Insurgencies* 33 (6), pp. 999-1016.
- Bahgat, Gawdat (2023): US-Iran Relations: Challenges and Opportunities. In *The Muslim World* 113 (1-2), pp. 108-119.
- Berejikian, Jeffrey D. (2002): A Cognitive Theory of Deterrence. In *Journal of Peace Research* 39 (2), pp. 165-183. DOI: 10.1177/0022343302039002002.
- Blachford, Kevin (2021): The balance of power and the power struggles of the polis. In *Journal of International Political Theory* 17 (3), pp. 429-447. DOI: 10.1177/1755088220942876.
- Chitsazian, Mohammad Reza (2020): Great Powers and Iran-Saudi Relations. In *Iranian Review of Foreign Affairs* 11 (31), pp. 221-246.
- Devetak, Richard; George, Jim; Percy, Sarah (2017): An introduction to international relations: Cambridge University Press.
- Duman, Bilgay; Sönmez, Göktuğ (2018): An Influential Non-state Armed Actor in the Iraqi Context: Al-Hashd Al-Shaabi and the Implications of its Rising Influence. In Murat Yeşiltaş, Tuncay Kardaş (Eds.): *Non-State Armed Actors in the Middle East*, vol. 18. Cham: Springer International Publishing, pp. 169-187.
- Englehart, Neil A. (2016): Non-state Armed Groups as a Threat to Global Security: What Threat, Whose Security? In *J Glob Secur Stud* 1 (2), pp. 171-183. DOI: 10.1093/JOGSS/OGW003.

- Furlan, Marta (2019): Israeli–Saudi Relations in a Changed and Changing Middle East: Growing Cooperation? In *Israel Journal of Foreign Affairs* 13 (2), pp. 173–187. DOI: 10.1080/23739770.2019.1670500.
- Gilpin, Robert (1981): War and change in world politics. Cambridge, Milton Keynes UK, New York: Cambridge University Press; Lightning Source UK Ltd.
- Huang, Qingming (2021): The pandemic and the transformation of liberal international order. In *Journal of Chinese Political Science* 26 (1), pp. 1–26.
- Juneau, Thomas (2021): How war in Yemen transformed the Iran-Houthi partnership. In *Studies in Conflict & Terrorism*, pp. 1–23.
- Kaufman, Joyce P. (2022): Introduction to international relations: Theory and practice: Rowman & Littlefield.
- Kausch, Kristina (2017): State and Non-State Alliances in the Middle East. In *The International Spectator* 52 (3), pp. 36–47. DOI: 10.1080/03932729.2017.1347250.
- Kaye, Dalia Dassa; Efron, Shira (2023): Israel's evolving Iran policy. In : Survival August-September 2020: Crisis and response: Routledge, pp. 7–29.
- Knights, Michael (2020): Back into the Shadows? The Future of Kata'ib Hezbollah and Iran's Other Proxies in Iraq. In *CTC Sentinel* 13 (10), pp. 1–22.
- Lakhany, Farida (2006): How Important are non-state actors. In *Pakistan Horizon* 59 (3), pp. 37–46.
- Lecocq, Sharon (2020): Hamas and Hezbollah: hybrid actors between resistance and governance. In *International Affairs* 96 (4), pp. 1069–1079. DOI: 10.1093/ia/iiaa104.
- López, Beatriz Gutiérrez (2015): The muqawama (resistance): The case of Hamas. In *Revista del Instituto Español de Estudios Estratégicos* (6), pp. 24–47.
- Mandel, Robert (2013): Global security upheaval: armed nonstate groups usurping state stability functions: Stanford University Press.
- Mearsheimer, John J. (2015): Why we will soon miss the Cold War. In : Conflict after the cold war: Routledge, pp. 28–44.
- Michnik, Wojciech (2021): Great power rivalry in the Middle East. In *Expert Comment* (7).
- Ponižilová, Martina (2016): The Impact of Regional Powers' Competition on the Middle East Regional Order. In *Central European Journal of International & Security Studies* 10 (3).
- Pogoson, Aituaje Irene (2018): Non-state Actors, Terrorism and the New Global Reality. In *NJSA* 16 (1). DOI: 10.36108/njsa/8102/61(0190).

- Quackenbush, Stephen L. (2011): Deterrence theory: where do we stand? In *Rev. Int. Stud.* 37 (2), pp. 741–762. DOI: 10.1017/S0260210510000896.
- Schanzer, Jonathan (2023): The Quiet War between Israel and Iran. In *Middle East Quarterly*.
- Stevanović, Olga (2023): The Biden Administration's Policy Towards the Kingdom of Saudi Arabia 2021-2022. In *The Review of International Affairs* 74 (1187), pp. 107–141.
- Samaan, Jean-Loup (2017): Missile warfare and violent non-state actors: the case of Hezbollah. In *Defence Studies* 17 (2), pp. 156–170. DOI: 10.1080/14702436.2017.1295788.
- Schumacher, Michael J.; Schraeder, Peter J. (2019): The evolving impact of violent non-state actors on North African foreign policies during the Arab Spring: insurgent groups, terrorists and foreign fighters. In *The Journal of North African Studies* 24 (4), pp. 682–703. DOI: 10.1080/13629387.2018.1525014.
- Srikanth, Divya (2014): Non-traditional security threats in the 21st century: A review. In *International Journal of Development and Conflict* 4 (1), pp. 60–68.
- Taha, Mohammed Jassim (2019): Effect of the roles of non - state actors on Political and security stability in the Arab region. In *Tikrit J. POLIT. SCI.* (14), p. 167. DOI: 10.25130/politic.v0i14.119.
- Uz Zaman, Shams (2015): Rise of the Non-State Actors in Middle East: Regional Dimensions. In *Policy (England: Penguin Books, 2007)* 54 (59), pp. 62–70.